



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

ضمیمه

۱۲۹

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲ دسامبر ۲۰۰۹ - ۱۱ آذر ۱۳۸۸

سوسیالیسم یا سرمایه داری با "چهره انسانی!"

صفحه ۲ علی جوادی

هیستری رهبری ح ک ک ا

و معضل "انقلاب انسانی، حکومت انسانی"

صفحه ۵ آذر ماجدی

صورت مسئله کدام است!

صفحه ۷ سیاوش دانشور

پوپولیسم در بن بست!

دگر دیسی حزب کمونیست کارگری

صفحه ۱۰ محمود احمدی

"قسمت گود استخر": واقعیات و توهمات

صفحه ۱۱ علی جوادی

روایتی بر یک سبک کار

در نقد سبک کار حکک

صفحه ۱۳ سیروان قادری

"حزب کمونیست کارگری"

در مسیر تحول به سازمان حقوق بشری!

صفحه ۱۴ علی ظاهری

اسمتان را عوض کنید!

خطاب به کنگره "حزب کمونیست کارگری"

صفحه ۱۶ محمود احمدی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

حزب "کمونیست کارگری"

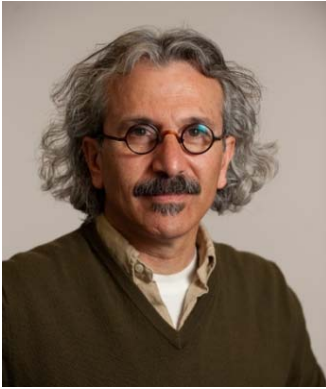
گسست از سنت کمونیسم کارگری

احزاب سیاسی یک شبه متحول نمیشوند. تحولات واقعی نیروهای سیاسی همراه و متأثر از رویدادهای سیاسی زمانه شان هستند. نه فدائی اکثریت یک شبه متولد شد و نه صدها حزب سیاسی مدعی کارگر و سوسیالیسم یک شبه بدنبال فروپاشی دیوار برلین متحول شدند. مسائل و روندهای سیاسی پایدارتری توضیح دهنده این تغییرات هستند. حزب "کمونیست کارگری" ایران نیز استثنائی بر قاعده نیست. در این حزب همیشه نگرش و افق انقلاب ۵۷ ی و تتمه چپ رادیکال که در یک همزیستی با کمونیسم کارگری بسر میبرد وجود داشته است. این دیدگاه در تاریخ کمونیسم کارگری یا ساکت است و یا هر وقت سر بلند کرده است ناچار به عقب نشینی شده است. اما چپ رادیکال بدنبال درگذشت منصور حکمت فرصت یافت که با تاریخ این حزب تسویه حساب کند. سرنوشت جناح های مختلف این خط که توانستند خود را بر دو حزب "کمونیست کارگری" و "حکمتیست" مسلط کنند، کمابیش به یک نتیجه واحد رسیده اند. از نظر متدولوژیک و سیستم فکری و سیاسی هر دو حزب در یک بستر واحد در تقابل با کمونیسم کارگری قرار دارند.

در این شماره ضمیمه، مباحث دیگری پیرامون تغییر شیفت حزب "کمونیست کارگری" از میراث و ظاهر کمونیستی کارگری به جریانی ناسیونالیستی و حقوق بشری، که سوسیالیسم و انقلاب کمونیستی را به الفاظی فلسفی تنزل داده است، منتشر میکنیم. سرنوشت این حزب تراژیک است بویژه برای کسانی که سالیان طولانی در ساختن و پیشرفت آن شرکت داشتند. همینطور کسانی که هنوز کمونیست اند و ناچارند با سیاستهای جدید و جهتگیرهای جدید رهبری این حزب کنار بیایند. خوشبختانه یک حزب کمونیست کارگری بدون تحفیف و پرچمدار پروپا قرص مارکس و منصور حکمت وجود دارد.*

سوسیالیسم یا سرمایه داری با "چهره انسانی!"

علی جوادی



حزب اتحاد کمونیسم کارگری در تمامی تبلیغاتش از صفت انسانی برای توصیف یک جنبه از ویژگی های حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی استفاده میکند و خواهد کرد. برای ما اساس سوسیالیسم انسان است. ما در تبلیغات خود هر روز اعلام کرده ایم که برای برقراری یک نظام متضمن آزادی، برابری و رفاه همگان، یک جامعه آزاد سوسیالیستی، یک جامعه انسانی مبارزه میکنیم. اما در عین حال نیز صریحا اعلام کرده ایم که چنین نظامی تنها میتواند محصول یک انقلاب کارگری و استقرار یک حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی، باشد. شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" در غیاب طرح دائم و روتین حکومت و انقلاب کارگری عملا به یک حکومت بورژوایی با "چهره انسانی" تقلیل پیدا میکند. و این مسیری است که رهبری "حزب کمونیست کارگری" در آن گام نهاده است. ما همچنان که در برنامه یک دنیای بهتر اعلام کرده ایم، یکبار دیگر تاکید میکنیم که قصد ما: "ایجاد یک سرمایه داری اصلاح شده، سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک سرمایه داری "دلسوز" نیست." (منصور حکمت، برای یک دنیای بهتر)

"بازگرداندن انسانیت به سوسیالیسم"؟

اما این شعار با تبلیغات و تئوریهای بسیاری همراه شده است. یکی از اعضای دفتر سیاسی این حزب جوهر این چرخش به راست را به روشنی مطرح کرده است. اعلام کرده اند که "ما انسانیت را به سوسیالیسم و کارگر بر می گردانیم." اشارات معینی به اجزاء این نقطه نظر ضروری است.

از قرار میخوانند انسانیت را به سوسیالیسم و نه به جامعه بازگردانند. بسیار خوب! ما میپرسیم که این "ما" کیست که میخواند "انسانیت" را به

واقعیت این است که طرح این شعار با کم رنگ شدن تبلیغات سوسیالیستی و حاشیه ای شدن شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" و "جمهوری سوسیالیستی" در تبلیغات روزمره این جریان همراه بوده است. به همان میزان که بر "انقلاب انسانی" و "حکومت انسانی" تاکید کرده اند به همان اندازه هم سوسیالیسم و کمونیسم و طبقه کارگر و حکومت کارگری را درز گرفته اند. کار را بجایی رساندند که لیدر این حزب در تبلیغات ویدیویی اش حتی یک اشاره گنگ و مبهمی هم محض خالی نبودن عریضه به سوسیالیسم دیگر ندارد. مفاهیمی چون حکومت کارگری و کمونیسم و سوسیالیسم از تبلیغات تلویزیونی این حزب کاملاً قلم گرفته شده اند و همه چیز به یکباره "انسانی" شده است. اقتصاد "انسانی" شده است، حکومت "انسانی" شده است، انقلاب نیز خصلت طبقاتی خود را فراموش کرده و "انسانی" شده است. و ساده انگارانه از ما و سایر کمونیستها میخواهند که از ایشان بپذیریم این شعارها تلاشی برای جذب مردم به "سوسیالیسم" و از سر "انسانگرایی" مفرط این جریان است!؟

ما شاید ضعفهای زیادی داشته باشیم اما خامی سیاسی یکی از آنها نیست. کسی که ادعای فعالیت کمونیستی و سوسیالیستی دارد از اعلام هویت کمونیستی خود در عرصه اجتماعی شرم ندارد. کسی که بر این باور نیست که "سوسیالیسم توده ها را رام میدهد"، رسماً به جامعه اعلام میکند که هدف بلاواسطه اش استقرار فوری حکومت کارگری، یک جمهوری سوسیالیستی است. ما کمونیستها روی رادیکالیسم خود اجتماعی میشویم نه روی راست روی و رقیق کردن و دوری از کمونیسم.

رهبری "حزب کمونیست کارگری" در دفاع سخیف* خود از شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" میگوید این جریان از این پس تاکید را بر انسان و انسانیت قرار داده است؟ ظاهراً ما نیز باید بپذیریم که از فرط "انسانگرایی" عمیق خود از کمونیسم کارگری دور شده و به این شعار رسیده اند. و این شعار در واقع بیان و روایت دیگری از شعار استراتژیک و هویتی "آزادی، برابری، حکومت کارگری" و یا شعار "جمهوری سوسیالیستی" است. کودکانه تلاش میکنند تا ما را متقاعد کنند که منظورشان از "حکومت انسانی" همان "حکومت کارگری" و "جمهوری سوسیالیستی" است. انتظار دارند از این جریان بپذیریم که "انسانی" روایت دیگر و مترادفی بر "کارگری" است. "جمهوری انسانی" همان "جمهوری سوسیالیستی" است. "حکومت انسانی" همان "حکومت کارگری" است. و تمام جدالهای تاریخ کمونیسم بر سر جایگاه اجتماعی و طبقاتی سوسیالیسم بمتابه جنبش اعتراض ضد سرمایه داری کارگر پوچ و بیهوده بوده است. مارکس بیهوده برای تمایز خود از سوسیالیستهای غیر کارگری نام کمونیست را، که یک گرایش درون جنبش کارگری بود، بر مانیفست خود گذاشت. منصور حکمت بیهوده پسوند کارگری را به کمونیسم موجود بمنظور تفکیک اجتماعی و برجسته کردن تمایز طبقاتی و اجتماعی کمونیسم معاصر با کمونیسم بورژوایی، اضافه کرد. رهبری این حزب اکنون با یک چرخش قلم بر تمام این تلاشها خط بطلان کشیده است. رفقای بسیاری از حزب اتحاد کمونیسم کارگری این شعارها را از زوایای مختلف نقد کرده اند. در اینجا به نکات دیگری اشاره میکنم:

سوسیالیسم باز گرداند؟ نیروی کدام جنبش غیر کمونیستی - غیر کارگری است؟ در کجای جامعه قرار دارد؟ تاریخ اش چه بوده است؟ اگر نیرویی قصد دارد عنصری را وارد سوسیالیسم کند، خود در درجه اول پذیرفته است که نیرویی خارج از آن جنبش است. و این دقیقاً بخشی از تعرضی است که تاریخاً تمام جنبشهای غیر سوسیالیستی به سوسیالیسم کارگری، کرده اند. در آن دست برده اند. زمانی گرایشات این چنینی مارکسیسم را تئوری اقتصاد برای محاسبه ارزش ها و قیمت ها تعریف کردند. در صورتیکه سوسیالیسم یک جنبش داده شده و تاریخی است. قدمتی به عمر سرمایه دارد. سوسیالیسم جنبش ضد سرمایه داری کارگر برای خلاصی از مناسبات استثمارگراییه و کار مزدی در جامعه و رهایی انسان از قید و بندهای طبقاتی و اجتماعی و اقتصادی است. ثانیاً بنظر میرسد که ما باید از این تئو پوپولیستهای راست بپذیریم که "سوسیالیسم" تاکنون جنبش انسانی نبوده و یا از "انسانیت" خالی شده است و رسالت رهبری این حزب اکنون بازگرداندن انسانیت به سوسیالیسم و کارگر است!؟ برآستی به این توقعات پوچ و مهمل چه نامی میتوان داد؟

اما معنای این تلاشها چیست؟ از نقطه نظر ما این پروژه اساساً گامی دیگر در ادامه تعرض به کمونیسم کارگری پس از فروپاشی دیوار برلین و شکست سوسیالیسم بورژوایی در شوروی است. از همان جنس و از همان نوع است. در

سوسیالیسم یا سرمایه داری با "چهره انسانی" ...

فردای سقوط بلوک شرق هم شبه مارکسیست‌هایی مدعی "دمکراتیزه" کردن سوسیالیسم بودند، میخواستند عنصر "بازار" را بمنظور تقویت کارآیی جامعه، وارد سوسیالیسم کنند. برخی دیگر خواهان آن بودند که جای بیشتری برای "ناسیونالیسم" در سوسیالیسم شان ایجاد کنند. طرح بازگرداندن "انسانیت" به سوسیالیسم و کارگر نیز تلاشی بورژوازی و در این راستا است.

اما برخلاف برخی تصورات ساده انگارانه این یک کج فهمی و یا درک غلط از سوسیالیسم و کمونیسم کارگری نیست. پاسخ هم در نصیحت به این جریان نیست. نه تلاش پس از سقوط بلوک شرق برای "دمکراتیزه" کردن سوسیالیسم محصول یک کج فهمی بود و نه تقلای امروزی حکم برای "بازگرداندن انسانیت به سوسیالیسم" ناشی از درک غلط این جریان است. اینها تلاشها و تعرض گرایشات غیر کمونیستی - غیر کارگری به کمونیسم کارگری و مارکسیسم است. در پشت این تلاشها ما جدایی و گسست از سوسیالیسم و کمونیسم کارگری را مشاهده میکنیم. همانطور آنهایی که میخواستند عنصر "رقابت" و "بازار" را وارد سوسیالیسم کنند، عملاً یک تعرض بورژوازی به کمونیسم را بیان میکردند، این جریان هم تلاش اش یک نوع چنگ اندازی و تعرض به سوسیالیسم و کمونیسم کارگری است. مارکس در کاپیتال و سایر آثارش نشان داد که مسبب تمام معضلات و مصائب بشریت، از فقر و فلاکت تا محرومیت سیاسی و اقتصادی و حقوقی و مدنی، نظام مزد بگیر و مالکیت بورژوازی بر وسایل تولید است و لذا سوسیالیسم را به عنوان جنبشی برای پایان دادن به این وضعیت سیاه، بعنوان جنبشی برای لغو کار مزدی، ایجاد جامعه

جامعه است. واقعیت این است، این حرکت گوشه ای از تعرض سوسیالیسم طبقات بالای جامعه، سوسیالیسم بورژوازی، به کارگر و کمونیسم کارگری است.

بعلاوه ما بعنوان کمونیست‌های کارگری این دوره معین گوشه هایی از این "انسانگرایی" را مشاهده کرده ایم. ما دیده ایم که چگونه لیبر این حزب در مقابل با مواضع راست این حزب در قبال کشتار وحشیانه کودکان و افراد غیر نظامی در غزه با برافروختگی اعلام کرد چه شده: "اومانیستمان گل کرده"؟ ما دیده ایم چگونه اصغر کریمی در قبال حمله احتمالی نظامی آمریکا از "فرصتهای" ایجاد شده، صحبت میکرد. دیده ایم چگونه اعضای رهبری این حزب تحریم اقتصادی مردم را عاملی در جهت تشدید مبارزات مردم و پیشروی این حزب قلمداد کرده است. ما شاهد بودیم که چگونه موسوی و خاتمی و کروبی را از صف جانان رژیم اسلامی خارج و در "کنار مردم" قرار داده اند. باور کنید ما بنا به دلایل بسیاری نمیتوانیم شاهدان خوبی برای این ادعای فرضی این حزب مبنی بر "انسانگرایی" باشیم.

دنیای وارونه و غیر طبقاتی سوسیالیست های غیر کارگری

با اندک تعمقی میتوان دید که چگونه دنیای این سوسیالیسم به ظاهر "انسانی" تماماً وارونه است. در این نگرش، رابطه میان سوسیالیسم و آزادی و رهایی انسان، رابطه میان مناسبات اقتصادی و سیاسی در جامعه، وارونه است. در این چهارچوب سوسیالیسم جنبشی برای آزادی و رهایی طبقه کارگر و به تبع آن انسان نیست. از قرار باید انسانیت را به سوسیالیسم بازگرداند! اگر مارکس در مانیفست کمونیست اعلام میکند که کارگر با آزادی خودش جامعه و انسان را آزاد میکند، این جریان معتقد است که انسان بنا به تصمیم این جریان با آزادی خودش، کارگر را آزاد میکند! همه چیز در این نگرش

وارونه و برعکس شده است. در این دنیای وارونه این انقلاب کمونیستی نیست که "برای نخستین بار به آرمان آزادی و برابری انسانها به معنی واقعی کلمه جامه عمل می پوشاند".

(برای یک دنیای بهتر) بلکه بر عکس "انقلاب انسانی" مورد نظر این حزب عامل رهایی و آزادی کارگر است. اگر محور اساسی انقلاب کمونیستی مورد نظر ما "لغو مالکیت خصوصی بر وسایل کار و تولید و تبدیل آن به داری جمعی کل جامعه است"، در سوسیالیسم وارونه این جریانات "انقلاب انسانی" و نه انقلاب کمونیستی و یا کارگری باید به اهداف اقتصادی نامعینی دست پیدا کند. اگر در کمونیسم کارگری منصور حکمت "سوسیالیسم جنبشی برای بازگرداندن اختیار به انسان است"، در سنت نئوپولیسیسم حاکم بر "حزب کمونیست کارگری" اساس تلاش شان "بازگرداندن انسانیت به سوسیالیسم" است. این نشان یک تغییر و شیفت اجتماعی است. یک تعرض به کمونیسم و سوسیالیسم کارگری در دوران معاصر توسط این حزب است. گامی در جهت تکمیل پروسه عبور از منصور حکمت و بر زمین انداختن پرچم کمونیسم کارگری و برافراشتن پرچم سوسیالیسم بورژوازی با "چهره انسانی" است. یک ویژگی اساسی این سوسیالیسم وارونه بودن آن است. اما وارونگی تمام معضل این جریان نیست.

این سوسیالیسم در عین حال غیر طبقاتی است، غیر کارگری است. در این نگرش انسان بجای کارگر قرار داده شده است. کل تاریخ جوامعی که تاکنون وجود داشته اند، تاریخ مبارزه طبقاتی است. اما در این نگرش این تاریخ به مبارزه "انسان و غیر انسان"، تبدیل شده است. گویی به یکباره تاریخ تحولات سیاسی جامعه جوهر طبقاتی و کشمکش طبقاتی خود را از دست داده است. به تاریخ مبارزه "شر و خیر" تبدیل شده است. جدال کارگر و سرمایه حذف شده است، و انسان از هم اکنون غیر

حزب کمونیست کارگری بگیریم. این محصول بلایی است که پوپولیسیم حمید تقوایی بر سر "حزب کمونیست کارگری" آورده است. این پوپولیسیم راست، خشت خشت سیاست و سنت کمونیسم کارگری را از آن حزب برداشته است. آنچه رهبری این جریان امروز در دستور حزب قرار داده است، یک سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک "سرمایه داری دلسوز" است. یک نوع سوسیال دمکراسی است. کمونیسم نیست. کارگری نیست. باور کنید انسانی هم نیز نیست.

و این سرنوشت سیاسی تمام جریاناتی است که به راست چرخیده اند. تاریخ معاصر متأسفانه مملو از چنین تجربیانت تلخ و درس آموز است. ما اجازه نمیدهیم این سیاستهای راست و توده ایستی را تحت نام منصور حکمت و کمونیسم کارگری به پیش ببرند.

*سخیف: سست، سبک، ضعیف، ناقص (فرهنگ فارسی عمید)

پیروزی و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بیخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعبینانه و قابل تحقق بنگرند.

تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی) Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی) AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

سوسیالیسم یا سرمایه داری با "چهره انسانی" ...

طبقاتی شده است. مارکس در نقد این "سوسیالیستهای حقیقی" میگوید آنها "بجای منافع پرولتاریا از منافع ماهیت بشری و انسانها بطور کلی یعنی انسانی که متعلق به هیچ طبقه ای نیست و اصولاً فی الواقع موجود نیست بلکه تنها هستی او در آسمان مه آلود پندارهای فلسفی متصور است، دفاع می نمایند" و بمنظور نشان دادن جایگاه سیاسی و اجتماعی این نوع سوسیالیسم در جامعه در آن زمان آلمان میگوید: "این سوسیالیسم مکمل تسلیم بخش نازیانه های سوزان و گلوله های تفنگ بود که همین حکومتها بکمک آنها قیامهای کارگران آلمانی را سرکوب میکردند." (مارکس، مانیفست حزب کمونیست)

زمینة های سیاسی طرح این شعار

شعارهای استراتژیک در خلاء سیاسی طرح نمیشوند. هیچ حزبی بدون اهداف روشن و داده شده ای دست به تغییر و تبدیل شعارهای هویتی و پایه ای خود نمیزند. رهبری "حزب کمونیست کارگری" هم بیگدار به آب نزنده است. این گوشه ای از تلاششان در برخورد به تحولات معاصر جامعه است. خودشان میگویند "این شعار بعد از کنگره حزب، به احتمال زیاد رسماً به یکی از شعارهای محوری حزب ما تبدیل خواهد شد." بطور خلاصه باید گفت که این شعارها تماماً در فضای سیاسی امروز و در پاسخ به نیازهای معین زمینی ای مطرح شده اند.

این سیاستها اجزاء یک مجموعه بهم پیوسته است. نقد ما به کلیت این مجموعه است. مسأله ما فقط بر سر انتخاب شعار "انقلاب انسانی برای حکومت انسانی" نیست. این شعار گوشه ای از یک گسست تاریخی و همه جانبه از کمونیسم کارگری است. این چرخش از کمونیسم کارگری از نظر ما نه تصادفی و یکشبه بود و نه ناشی از انتخاب یک شعار غیر اصولی و نه ناشی از "انسانگرایی" ادعایی این جریان. این تحولات محصول یک روند تاریخی سیاسی هستند. ما این روند را پیش بینی کرده بودیم. در مقابلش ایستادیم. نقدش کردیم. اما نتوانستیم جلوی تسلط آن را بر

این "سوسیالیستهای حقیقی" میگوید آنها "بجای منافع پرولتاریا از منافع ماهیت بشری و انسانها بطور کلی یعنی انسانی که متعلق به هیچ طبقه ای نیست و اصولاً فی الواقع موجود نیست بلکه تنها هستی او در آسمان مه آلود پندارهای فلسفی متصور است، دفاع می نمایند" و بمنظور نشان دادن جایگاه سیاسی و اجتماعی این نوع سوسیالیسم در جامعه در آن زمان آلمان میگوید: "این سوسیالیسم مکمل تسلیم بخش نازیانه های سوزان و گلوله های تفنگ بود که همین حکومتها بکمک آنها قیامهای کارگران آلمانی را سرکوب میکردند." (مارکس، مانیفست حزب کمونیست)

زمینة های سیاسی طرح این شعار

شعارهای استراتژیک در خلاء سیاسی طرح نمیشوند. هیچ حزبی بدون اهداف روشن و داده شده ای دست به تغییر و تبدیل شعارهای هویتی و پایه ای خود نمیزند. رهبری "حزب کمونیست کارگری" هم بیگدار به آب نزنده است. این گوشه ای از تلاششان در برخورد به تحولات معاصر جامعه است. خودشان میگویند "این شعار بعد از کنگره حزب، به احتمال زیاد رسماً به یکی از شعارهای محوری حزب ما تبدیل خواهد شد." بطور خلاصه باید گفت که این شعارها تماماً در فضای سیاسی امروز و در پاسخ به نیازهای معین زمینی ای مطرح شده اند.

این سیاست گوشه ای از یک چرخش به راست و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی است که اکنون در دستور رهبری این حزب قرار گرفته است. چگونه؟ در پاسخ باید گفت زمانیکه این حزب اعلام کرد که جناح موسوی در "کنار

هیستری رهبری ح ک ک ا و معضل "انقلاب انسانی، حکومت انسانی"

آذر ماجدی



سرنوشت تلخ و کمیک احزابی که برای سهیم شدن در قدرت به راست چرخیده اند و سر از ناکجا آباد درآورده اند. ح ک ک و رهبری جدید اش نه اولین و نه آخرین نمونه از قربانیان راست روی در تند پیچ های سیاسی مبارزه طبقاتی است.

استیصال هیستریک

اصغر کریمی با حالتی عصبانی و کلافه ما را "محل افشاگر" می نامد. چرا؟ زیرا اینها بر این تصور بودند که شعار پایه ای حزب کمونیست کارگری، آزادی، برابری، حکومت کارگری را یواشکی بایگانی میکنند و کسی نیز متوجه نخواهد شد. اما با نقد بی امان و تیز ما مواجه شدند و تمام نقشه شان نقش بر آب شد. از این رو عصبانی و مستاصل است. میگوید: "تو یکی از بینندگان کانال جدید بودی. در طول چندین هفته از اواخر ماه جون یعنی حدود چهارماه قبل، قبل از اینکه کانال جدید را ببندند، حتما عبارت "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" را که هرروز بر صفحه تلویزیون خیلی درشت ظاهر میشد و مجری برنامه بر اساس آن بحث میکرد و برنامه را به پیش میرد دیده ای. و همه دوستان و مخالفان هم دیدند و حتی یک نفر چیزی علیه آن نگفت و نوشت. "اعضای محفل افشاگر" هم دیدند و حتی علیه لباس! و کراوات!*! مجریان کانال جدید افشاگری کردند و درفشانی کردند. کارها و اعضای حزب هم دیدند و به وجد آمدند."

ایشان عصبانی است. چون مجبور شده صفحه ۶

ما از سیاست های راست روانه شان اشاره کرده است. حزب ما را "بی پرنسیپ ترین محفل سیاسی..." نامیده است. چنین روش های منمومی دیگر از رهبری این حزب نه موجب تعجب است و نه خارج از انتظار. در چند سال اخیر رهبری این حزب در بکار بردن چنین روش هایی و فحاشی، گوی سبقت را از سازمان مجاهدین و حزب توده نیز ربوده است. ادبیات مستهجنی که در سایت "جدل آنلاین" در هنگام تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری منتشر شد، بعضا عرق شرم بر پیشانی هر انسان سیاسی و متمدنی جاری میکرد. احساس تأثر و تأسف عمیق از دگرپرسی این حزب تحت رهبری جدیدش، تنها احساسی بود که به یک کادر قدیمی و دوستدار این حزب دست میداد.

در غلطیدن به اینگونه روش ها و فحاشی هیستریک، ناشی از فرهنگ و ادب محیط رشد این افراد نیست (هر چند که در مورد برخی اینهم نقش داشته است) این روش در برخورد به نقد و منتقد، محصول جانبی و اجتناب ناپذیر راست روی در سیاست و اتخاذ روش های مجاهدینی است. جامعه باید بداند که راست روی در سیاست با راست روی و بی اصولی گری در روش و سبک فعالیت همزاد اند. این روش ۱- بدلیل نداشتن پاسخ اصولی و منطقی است؛ ۲- بمنظور ارباب صفوف خود است تا مانع خونریزی داخلی در حزب شان گردند. این یک روش شناخته شده است. جریانی که پاسخ نزدیک به صد صفحه نقد مستدل از سیاست های راست روانه را با یک برخورد هیستریک و با استفاده از الفاظی چون "شارلاتان"، "حزب پوشالی" یا "بی پرنسیپ ترین محفل سیاسی" میدهد، وقتی یک دهکده را زیر قدرت خود بگیرد، با مخالفین اش چه خواهد کرد؟ آیا احدی در آن ده جرئت خواهد کرد به ساحت "مقدس" این حزب و رهبرانش انتقادی وارد آورد؟ تاریخ مملو است از

که قرار بود "مانیفست نوین اومانیزم" شان باشد، منتقد خود را "شارلاتان"، "پوشالی*"، "بی پرنسیپ"، "رمال" و اراجیفی از این دست خطاب کردند. این روش ها از این جریان تعجب برانگیز نیست. فقط کافی است بیاد بیاوریم که همین آقای اصغر کریمی در زمان تهدید حمله نظامی به ایران، در جنگ فرصت های مناسب برای سرنوشتی رژیم اسلامی را جستجو میکرد. این همان جریانی است که لیدرش در بحبوحه کشتار کودکان فلسطینی توسط ارتش جنایتکار اسرائیل، در شرایطی که ارتش اسرائیل بمب فسفر بر سر مردم بی پناه غزه میریخت، ما را که سیاست های راست و پرو اسرائیلی - پرو آمریکایی این حزب را نقد میکردیم، با ریشخند مخاطب قرار داد و گفت: "اومانیزم تان گل کرده!؟" جریانی که کشتار وحشیانه چند صد کودک هم نمیتواند انسانیت اش را قفلک دهد، اکنون برای توجیه راست روی و غرق شدن در پوپولیسم حزب رنجبرانی، مدعی بازگرداندن انسانیت به سوسیالیسم شده است.

باید بگوییم: هم انسانیت تان را دیده ایم و هم سوسیالیسم تان. خدا عاقبت تان را بخیر کند!

زمانی که اصول شکنان مدافع اصولی گری میشوند

شاهکار اخیر رهبری این حزب، نوشته بسیار شتابزده اصغر کریمی در باره شعار "انقلاب انسانی، حکومت انسانی" است. کاملا روشن است که اینها بشدت نگران نفوذ و تأثیر نقدهای مستدل مارکسیستی ما از سیاست های راست و پوپولیستی و مماشات شان با قائلین اصلاح طلب دولتی هستند. اصغر کریمی با لحنی بسیار زشت، بدون نام بردن از حزب اتحاد کمونیسم کارگری، به نقدهای حزب

اصغر کریمی جدید ترین عضو رهبری ح ک ک است که به میدان ابراز وفاداری ایدئولوژیک به لیدر حزب در دفاع از شعار "انقلاب انسانی، حکومت انسانی" و فحاشی به ما برای افشای ماهیت راست، پوپولیستی و ضد کمونیستی این شعار پا گذارده است. بشدت زیر فشار هستند. کلافه شده اند. هیستریک به زمین و زمان فحش میدهند. ابتدا سعی کردند ژست "ما به اینها پاسخ نمیدهیم" بخود بگیرند. فشار آنچنان بر شان زیاد شد که دیدند این ژست نه تنها بی فایده که مضر است. پس یکی یکی سرشان را از سوراخ هایی که در برف تعبیه کرده بودند، بیرون آوردند، چشمان را بستند و دهان با نزاکت شان را باز کردند. هر چه بیشتر هوار کشیدند، استیصال خویش را بیشتر برملا کردند. هر چه بیشتر کوشیدند از این شعار راست و پوپولیستی دفاع کنند، دوری عمیق شان از کمونیسم کارگری و سیاست ها و اهداف پایه ای و اصلی این حزب را بیشتر به نمایش گذاشتند. هر چه بیشتر برای دفاع از این راست روی دست و پا زدند، بیشتر چرخش به راست شان را افشاء کردند.

مدعی شدند که میخواهند "انسانیت را به سوسیالیسم و کارگر باز گردانند." عجب! سوسیالیسم تاکنون از انسانیت تهی بوده است. مارکس و منصور حکمت از برگرداندن انسانیت و اختیار به انسان توسط سوسیالیسم و جنبش سوسیالیستی سخن گفته اند، اینها از بازگرداندن انسانیت به سوسیالیسم گفتند کسانی که این شعار را بعنوان یک شعار راست و پوپولیستی نقد میکنند، انسان نیستند، انسانیت را نمی فهمند. جالب اینجاست که در نوشته هایی

هیستری رهبری ح ک ک ا و معضل "انقلاب انسانی، حکومت انسانی"...

است که از این شعار پوپولیستی و راست دفاع کند و نمیداند چگونه میتواند مستدل و سیاسی و با پز کمونیستی از این شعار دفاع کند. مجبور شده است "کادرها و اعضای حزب" را که ظاهراً در ابتدا به وجد آمده بودند اما با نقد های ما تردیدهای اصولی در اذهانشان راه یافته را در جلسات متعدد توجیه کنند یا با ارباب به سکوت بکشانند. ظاهراً یادش رفته که در یک پاراگراف بالاتر نوشته است تاکنون چندین کنفرانس برگزار کرده اند تا این شعار را برای اعضا و کادرها توضیح دهند. اگر اعضا و کادرها به وجد آمده اند دیگر ضرورت کنفرانس توضیحی برای آنها از چه رو است؟ البته باید گفت که این تناقض گویی در یک صفحه را بهیچوجه نباید به پای "بی پررسی" اصغر کریمی گذاشت. این عکس العمل طبیعی انسانی است که بشدت زیر فشار است و باید با سیلی صورت را سرخ نگاه دارد. هر چه عصبانی تر جواب میدهند، (نگاهی به نوشته کاظم نیکخواه، محمد آسنگران و اصغر کریمی خشم و کلافگی شان را از نقد های ما نشان میدهد.) خود را بیشتر افشاء میکنند. باید از اینها پرسید: چرا عصبانی میشوید؟ اگر اینقدر این شعارها چپ، کمونیستی و اصولی است خوب با اعتماد به نفس و بدون فحاشی از آن دفاع کنید. نخ نمایی انسان گرایی تان اتفاقاً از لابلای فحاشی های زشت تان بخوبی بچشم میخورد. حتی ظاهر سازی متمدنانه و انسانی هم ازتان بر نمی آید.

به اصغر کریمی باید گفت که سخن گفتن از مقوله پرنسیپ از جانب رهبری جدید این حزب کمی بی مضمی است. کسی پناه بردن به اصول و پرنسیپ را دیگر از جانب این حزب جدی نمیگیرد. حزبی که یکی از کادرهای رهبری اش فعالین

سیاسی کمونیست را تهدید به لو دادن آدرس آی پی شان میکند، حزبی که رهبری اش به کمونیست های با سابقه و رفقای سابق خود، بخاطر اختلافات سیاسی، فحش میدهد و آنها را "همکار جمهوری اسلامی" میخواند اما قاتلین هزاران انسان شریف در ایران را که اکنون در قالب اصلاح طلبان دولتی دارند میکوشند مبارزات آزادیخواهانه مردم را عقیم کنند، با ادب و سلام و صلوات در کنار مردم قرار میدهد. بی پرنسیپ خواندن ما از جانب شما کمی سبک و نجسب است. بهتر است پیش از آنکه دهان مبارزه سیاسی شان با دفاع از اصول و پرنسیپ های کمونیستی و انسانی عجین شده را با چنین الفاظی توصیف کنید، کمی به خود و رفقایتان نگاهی ببندازید.

رهبری جدید این حزب علیه هر پرنسیپ و اصول سیاسی قاطعانه مبارزه کرده است. با جدایی ما از این حزب هر گونه اثر و نشانی از اصول و پرنسیپ از این حزب رخت بریست. خود پروسه تلاش برای ساکت کردن ما، ارباب ما و بالاخره تلاش برای اخراج ما از حزب هر گونه اصولی گری را با خود شست و برد. روش های غیر کمونیستی، محفلیسم و ارباب مخالف و منتقد، که مدتی بود به روش و رفتار غالب در حزب بدل شده بود، کاملاً بر حزب حاکم شد. ما تا آخرین لحظاتی که در حزب بودیم با تمام قوا کوشیدیم با چنین روش هایی مقابله کنیم، اما متأسفانه در این نبرد شکست خوردیم و مجبور شدیم راه خود را جدا کنیم. ما در راستای کمونیسم کارگری منصور حکمت و بر مبنای اصول و پرنسیپ های انسانی و تمدن سیاسی بالا که از روش ها و سنت های این حزب در زمان رهبری منصور حکمت بود، حزب نوینی را بنیان گذاشتیم. ما کوشیدیم این سنن و سیاست ها و پرنسیپ ها را در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

احیاء کنیم. ما با تمام قوا تلاش کردیم پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت، اصولی گری و تمدن و فرهنگ سیاسی بالای او را در این حزب به اهتزاز درآوریم. اکنون با افتخار اعلام میکنیم که در تمام این عرصه ها موفق شده ایم و شما زیر فشار نقد بی امان و مارکسیستی ما این چنین کلافه و هیستریک شده اید. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزب راستین کمونیسم کارگری منصور حکمت است. این اکنون یک حقیقت انکار ناپذیر در جنبش کمونیسم کارگری و نزد کلیه علاقمندان کمونیسم کارگری منصور حکمت است. *

*در عالم سیاست هر انسان و حزبی مجاز است که حزب دیگر و یا سیاست های آن را نقد کند. این سیاست ها را راست یا چپ بنامند. اما کلمه "پوشالی" صفتی نیست که در نقد یک حزب یا سازمان مورد استفاده قرار گیرد. این کلمه از نوع کلمه "ضاله" است که در زمان سلطنت پهلوی برای ممنوع اعلام کردن احزاب استفاده میشد. این کلمه از نوع کلماتی است که دولت های مستبد برای توصیف احزاب و جریانات مخالف بکار میگیرند و معمولاً پیش درآمد اعمال سرکوب بر آنها است. این کلمه مانند کلمه "گروهک" است که حزب توده در اوایل قدرت گیری رژیم اسلامی برای توصیف سازمان های چپ و کمونیست باب کرد و بعد مورد استفاده جمهوری اسلامی قرار گرفت. معلوم نیست که اینها خود آگاهند که دارند قدم در چه راهی میگذارند یا آنچنان کلافه و مستاصل شده اند که عنان از کف داده اند؟

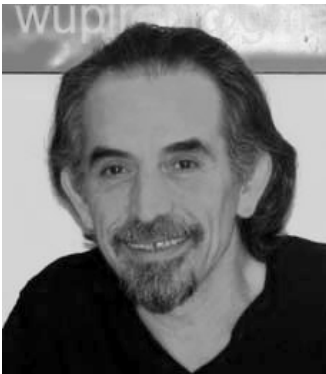
** ما کاملاً مدافع آزادی پوشش هستیم. لذا اگر کراوات زدن

مجریان برنامه های کانال جدید نظرمات را جلب کرده و در نوشته مان به آن اشاره کردیم، از زاویه نقد سلیقه آنها نبوده است. این تغییر لباس و کت و شلوار و کراوات مجریبان کانال جدید یک معنای سیاسی معین دارد و ما نیز به این معنای سیاسی اشاره کرده ایم. همزمان با چرخش به راست این حزب، همزمان با علم کردن شعار پوپولیستی "انقلاب انسانی، حکومت انسانی" و تلاش برای بدست آوردن دل اصلاح طلبان دولتی و نزدیک شدن به جنبش ناسیونالیسم پرو غرب و سلطنت طلبان و هنگامی که تلاش برای قاچاق کردن قاتلین رژیم اسلامی به میان مردم را آغاز کردند، به یکباره تمام مردان این حزب کت و شلوار کراواتی شدند. این حکم یک یونیفورم سیاسی دارد. این تغییر لباس بخاطر سلیقه فردی نبود. خیلی آشکار بود که یک دستور تشکیلاتی برای تغییر نحوه لباس پوشیدن در حزب صادر شده بود. قرار بود خود را در بسته بندی دیگری به بازار عرضه کنند. همه معنای این تغییر لباس را فهمیدند. اینها با این تغییر لباس قصد داشتند به جنبش های راست چراغ سبز بزنند. این چراغ سبز را ما هم مشاهده کردیم و معنای آنرا توضیح دادیم. این تغییر لباس برای تسهیل نزدیک شدن به جریانات راست و تمرکز بیشتر بر کار لابیستی صورت گرفت. قرار بود تصویر "حقوق بشری" خود را برای جریانات و جنبش های راست و دولت های غربی کامل کنند. از این رو است که ما به این فاکتور اشاره کردیم. ما دیروز بدین نیامده ایم. پیش از این چنین چرخش و تغییر بسته بندی را در سازمان مجاهدین دیده بودیم. تکرار آن در این حزب معنای سیاسی بسیار روشن و خصلت نمایی دارد و لاجرم باید برای جامعه توضیح داده شود.

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!



معلوم نیست "لیدر" چه حق ویژه ای دارد که هر روز هرچه بفکرش برسد در تلویزیون و رسانه های تبلیغاتی حزب میگوید و بقیه یا باید سکوت کنند و یا در عمل انجام شده سکوت را ترجیح دهند و یا اگر کسی مخالف است راسا و بدون ارجاع به حرف حمید تقوایی در مقالاتش علیه موسوی بنویسد! چرا از موضع لیدرتان دفاع نمیکنید؟ اگر این سیاست فقط حرف حمید تقوایی نیست، و سیاست حزب اینست که تا اطلاع ثانوی "با موسوی کشتی نگیرید"، خوب پرنسیب سیاسی حکم میکند که صریحا بگویند این نظر حزب است و پروسه این تحول مهم را به مردم نشان بدهید. پرنسیب سیاسی و کمونیستی اینست که اگر بیشتر حزب با گذاشتن موسوی "در کنار مردم" توسط لیدر حزب مخالف است، واکنش نشان دهد و اگر موافق است با سکوت آنرا برگزار نکند. مسئله به این مهمی را نمیتوان با گفتن مثلا رهبر ما یک "سوتی" داده و عده ای "بهانه حمله گیر آورده اند" توجیه کرد! چون خود ایشان روی حرفشان ایستاده اند.

"حزب" و "فرقه"

کادرهای "حزب کمونیست کارگری" خوب میدانند و قبول دارند که در یک حزب سیاسی همواره سیاستها طرح میشوند و بعد از بحث و جدل کافی در ارگانهای حزبی به سند و قطعنامه و قرار تبدیل میشوند. تنها بعد از آنست که سیاست جدید میتواند مبنای کار یک حزب قرار گیرد. حتی در تعریف اختیارات لیدر قید شده است که سیاست جدید باید توسط دفتر سیاسی و یا مراجع دیگر حزبی از جمله پلنوم تصویب شود و صفحه ۸

و فقط این تعیین مورد جدید است؟ پاسخ به شهادت اسناد منفی است. "حزب کمونیست کارگری" بنا به تحلیل اش بدوا جنبش ملی اسلامی و موثلفین راستش را "خودی" و جزو "انقلاب" فرض کرد. سپس به آنها ملحق شد و در یک صف واحد بخط شدند. تدریجا حرفهای مشابه زدند و شعارهای واحد دادند. بعد اثباتا فقط به خامنه ای و احمدی نژاد جلاد حمله کردند. درست مثل اکثریت و حزب و توده و کل صفی که هواخواه موسوی بودند. سپس تعیین را کمی "متعین تر" کردند و "آقای موسوی" را "کنار مردم" جا دادند و عملا به یک جناح رژیم آتش بس اعلام کردند. و بالاخره شعار استراتژیک و هویتی شان را بخاطر رضای این صف و آنها که باید ببینند به گوشه ای غریب انداختند و در ویتترین ها شعارهای جدید را گذاشتند. این مجموعه بعنوان یک "نقشه راه" و یک بسته ارائه شد و با پرچم و پوستر سبز دیگر بوستان شد! لذا تقلیل این مجموعه به تغییر شعار نه صورت مسئله را بیان میکند و نه نقد محدود به این قلمرو به خال میزند. و البته رهبران این حزب تلاش بیهوده ای میکنند که همه این تغییرات اساسی در هویت سیاسی و برنامه ای قدیمی این حزب را صرفا به آوردن شعاری جدید آنهم با تفسیر معوج خودشان محدود کنند. این راه در رو را باید بست. شعارهای جدید نتیجه و محصول یک مجموعه تغییر پایه ای در نگرش سیاسی این حزب اند.

بالاخره "موسوی کنار مردم است" یا نه؟

بجز خود حمید تقوایی و یکی دو نفر از همفکرانش کسی در این حزب حاضر نشده است صریحا از اظهارات توده ایستی مکرر حمید تقوایی در مورد موسوی دفاع کند. تغییر سیاست در مورد یک جناح رژیم، آنهم در مورد جریانی که از روز اول خواهان سرنگونی کل جمهوری اسلامی بوده است، مسئله ساده ای نیست. اگر این فقط سیاست حمید تقوایی است، آنوقت در این "حزب"

صورت مسئله کدام است؟

سیاوش دانشور

در نقدهای متعددی ما بررسی کردیم و نهایت چپ رادیکال امروز را جلو چشمشان گذاشته بودیم. اما اگر این بازگشت به عهد عتیق سیاسی چپ رادیکال قبلتر در مواضع سیاسی موردی خود را نشان میداد، وضعیت سیاسی و متحول ایران کاتالیزوری شد که این حزب با سرعتی باورنکردنی ناچار شود که پوپولیسم مزمین و پادروایش را بر زمین واقعی بنشانند. آنچه که اتفاق افتاده است چیزی نیست جز تولد نامبارک این زایمان سیاسی. آنها عرض سالن را طی کردند، عطای سابقه سرخ را به لقایش بخشیدند، و وارد اردوی آبی ها شدند که امروز عمدتا خود را "سبز" بازمی شناسند.

اما معضل فکری و سیاسی این حزب تنها ارزیابی اش از تحولات اخیر ایران و "انقلاب" نامیدن اعتراضات موجود نبود. در این مورد اتفاقا این حزب "استثنا" نبود و بخش زیادی در اپوزیسیون از سلطنت طلبان تا مجاهدین و انواع چپ رادیکال این وضعیت را "انقلاب" نامیدند. بحث "انقلاب" این حزب را از دیگر احزاب بورژوائی، جریانات چپ رادیکال و تروتسکیستها و حتی مجاهدین جدا نمیکرد. در نتیجه بدون دادن تعینی به انقلاب مورد اشاره حتی از کمپ راست عقب بودند. این تعین به انقلاب با پسوند "انسانی" حل شد. متد حمید تقوایی بسرعت همه معضلات واقعی و پراتیکی را در قلمرو ذهن "حل" میکند. اگر در قلمرو ذهن و تفسیر همه چیز سرچایش باشد و نوعی "خرمدندی" و سیستم برآن ناظر باشد، خوب معضل بعدی صرفا تبلیغات و تبلیغات است. مانند همیشه! و این سنتی ریشه دار و شناخته شده همراه با یک دنیا جدل است.

اما چرا این شعارهای جدید الزامی شدند؟ فقط برای تعیین دادن به انقلاب بود؟ همه چیز سرچایش بود

بحثهای حزب ما در نقد سیاستها و شعارهای غیر کمونیستی جدید "حزب کمونیست کارگری" صحنه های جالبی را موجب شدند. در یک نگاه ساده شاهد نوعی اغتشاش فکری درون حزبی هستیم که ناشی از عدم وجود درکی واحد و تبیینی واحد از سیاستهای این حزب و اختلاف برسر آنست. باید به همه این بحثها و هرجا که استدلالی مطرح شده پرداخت. اما کاملا خطاست که به توجیهاات خودساخته ای میدان داد که میخواهد کل مسئله را به طرح همین شعارها محدود کنند. بدوا باید بر صورت مسئله در جامعیت آن تاکید کرد و به این شعارها هم بعنوان جزئی از یک کل پرداخت.

صورت مسئله چیست؟

نه پوپولیسم و کل نگرش انقلاب ۵۷ ی حمید تقوایی جدید است و نه تاکنون مورد نقد قرار نگرفته است. نه سبک کار غیر حزبی و تبدیل حزب به یک دستگاه پروپاگاندا صرف و آنهم غیر سوسیالیستی جدید است و نه تاکنون مورد نقد قرار نگرفته است. و بویژه در دوره اخیر، مسئله این حزب صرفا اعلام شعارهای جدید بجای شعارهای هویتی و برنامه ای شان نیست. صورت مسئله از نظر ما تکمیل شدن و به فرجام رسیدن یک خط با مبانی و مفروضات سیاسی - تئوریک معرفی به ایستگاه واقعی اش است: گسست از کمونیسم کارگری و اهداف سیاسی - اجتماعی برنامه ای اش و تبدیل شدن به جریانی ناسیونالیستی و حقوق بشری که همزمان با تعابیر فلسفی به امر مبارزه سوسیالیستی و اهداف سوسیالیستی برخورد میکند.

رادیکالیسم پوپولیستی این حزب ناچار بود سیر تکوین سیاسی خود را طی کند. این موضوع را

صورت مسئله کدام است؟ ...

بعد لیدر حزب و ارگانهای حزبی میتواند بعنوان موضع حزب آن را رو به جامعه تبلیغ کند. این اتفاق در مورد موضعگیری توده ایستی در باره موسوی، فقط حمله به خامنه ای و احمدی نژاد و نه کل رژیم، شعارهای جدید انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی، و انتشار پوستره‌های سبز صورت نگرفته است. کسی سندی و قرار و بحثی از این جریان ندیده است. تازه بعد از چند ماه تبلیغ و ترویج یادشان افتاده که مثل اینکه باید تصویب این شعار را به کنگره ببرند! اینجاست که روش و سبک کار فرقه ای و اختیارات نامحدود حمید تقوایی این حزب را به سطح یک فرقه کامل تغییر ماهیت داده است. فرقه همینگونه فعالیت میکند. یکی میگوید و بقیه تأیید میکنند و اگر نکنند "از رویشان رد میشوند!" آیا شما حتی یکمورد بیاد دارید که در دوران حزب کمونیست کارگری منصور حکمت اینگونه سیاست جدید را قبل از تصویب رو به بیرون اعلام کرده باشد؟ کسانی که "هنر" شان اینست که به هر منتقدی مارک "فرقه" و "حاشیه ای" پرت کنند، اما خودشان به روش بدترین فرقه ها و بدون توجه به هیچ مکانیزم قانونی حزبی سیاستهای حزب را تماما تغییر میدهند، خوبست اول کمی خانه خودشان را آب و جارو کنند!

توجهات جدید این شعار

اما اخیرا سعی کردند چند کلمه استدلال اینجا و آنجا بویژه پیرامون شعارهای جدید طرح کنند. اما تقریبا در مورد برخوردشان به موسوی سکوت کامل اختیار کرده اند و ما معنی این را خوب میدانیم. بگذارید به همین استدلالها که باید بزحمت میان لفاظی ها و بد دهنی ها پیدایشان کرد جواب بدهیم:

اولا، تعدادی از اعضای رهبری حکک تلاش ناموفقی در عوض کردن صورت مسئله و "توجیه" استفاده موردی از شعار "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" بجای شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" دارند. میگویند در یک اطلاعیه کمیته خارج این شعار حذف شده و اینها - یعنی ما - بهانه حمله به حزب پیدا کردند. میشود بفرمائید چرا و طی کدام پروسه سیاسی و حزبی این شعار به شعار حزب تبدیل شد و چند ماه آذین بخش برنامه های تلویزیونی و نشریه خارج کشورتان و اخیرا پوستر حزب برای ۱۶ آذر شده است؟ آیا چند نظر دارید؟ این که ایراد ندارد. بگویند چند نظر داریم ولی نظر لیدر و محفل رهبری "مهمتر" است و هرچه آنها بگویند علیرغم غیر مصوبه بودنش "نظر حزب" محسوب میشود تا به این توجیه ناشیانه درنغلندید.

ثانیا، عمدتا گفته اند که این شعار **در کنار** شعارهای قدیمی حزب تبلیغ میشود. باز هم علیرغم هیچ بحث و سند مصوبی اگر همین را قبول کنیم، کجا در کنار شعارهای "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" در تلویزیون و تبلیغات و پوسترهایتان شعارهای قدیمی انقلاب کارگری و حکومت کارگری هم بودند؟ به شهادت همه اسناد و ویدئوهای همان چند ماه نبودند. این استدلال "شعار جدید در کنار شعار قدیم" دریچه عقب نشینی شرمگینانه است. احتمالا با همین فرمول میخواهند قراری به کنگره ببرند تا مخالفتهای احتمالی را جواب دهند. اما اگر اینکار را بکنند، شان نزول این شعار معلوم نیست چیست و هدف سیاسی مستتر در طرح آن شکست میخورد. اما اگر شعارهای قدیمی را فقط در سطح نشریه رسمی حزب و اطلاعیه ها نگهدارند و در تبلیغات به همین شعارهای جدید بپردازند، تنها "محکم بودنشان" روی مسیر جدید را تأیید کردند و موفق به

"قانونی" شدن تصویر سیاسی جدید حزب شدند. یعنی پروسه ای که ماههاست با شتاب بالا آغاز شده است را در کنگره تنها مهر میزنند. در آنصورت معلوم نیست اینهمه توجیه "درکنار" آن شعارهای قدیمی به چه درد میخورد؟ این جریان در هر دو صورت عقب مینشیند و نمیتواند مسئله را به پیشروی خود ترجمه کند و حتی به صفوف خود بقبولاند.

ثالثا، میگویند با این شعار جدید "انسانیت را به سوسیالیسم برمی گردانیم!" این با سیستم فکری حمید تقوایی بهتر جور درمی آید. ایشان مرتبا مشغول انقلاب کردن در ذهن مجرد خود است. اینجا قبول میکنند که کمونیسم کارگری مارکس و منصور حکمت خالی از انسان گرایی بوده است و حالا تحت زعامت حمید تقوایی و همفکرانش به آن "انسانیت" تزریق میشود! نفس این استدلال یک تصفیه حساب بنیادی با کمونیسم مارکس و منصور حکمت و تسلیم در مقابل اردوی راست است. با این استدلال تصویر ارتجاعی راست از کمونیسم و انقلاب کارگری و سوسیالیسم را قبول میکنند و بعد مشغول رفوی این تصویر کهنه و ضد کارگری میشوند. متوجه نیستند استدلال شان به تاریخ عمر مانیفست کمونیست مدافعان بورژوا و ضد کارگر داشته است. مشابه این چهارچوب فکری، البته بدون حذف سوسیالیسم، تحت عنوان "انسان باوری سوسیالیستی" در آمریکا و اروپا هم هستند. بهترین شان رایا دونایفسکایا و ترندی است که از دیدگاههای او دفاع میکند. در هر حال تفسیر "انسانیت را به سوسیالیسم برمی گردانیم" روی سر این شعار با کمونیسم مارکس و منصور حکمت بیگانه است.

رابعا، میگویند اوضاع عوض شده و حزب خود را همراه اوضاع تیز میکند. ای کاش اینطور بود. این کاری است که هر جریان سیاسی جدی، چه چپ

و چه راست، میکند. اما هیچ جریانی دقیقا در دوره ای که جنگ آلترناتیوها و جنگ برای سرنگونی در دستور روز قرار دارد، شعار هویتی اش را به پستو نمیرد و از پرچم حزبی و برنامه ای و سیاسی اش کوتاه نمی آید؟ آیا حزب مشروطه اینکار را کرده است؟ آیا اکثریت و حزب توده و ملیون متفرقه و ناسیونالیستها اینکار را کرده اند؟ آیا آنها کمتر از شما تلاش میکنند که مهرشان را بر اوضاع بگویند؟ معضل شما از جمله همان است که قبلا در مطلب "کمونیسم کارگری و انسانگرایی" در نقد این شعارها گفتیم. شما سوسیالیسم را "غیر انسانی" میدانید و فکر میکنید نمیتوان با پرچم سوسیالیستی در این تحولات ره به جایی برد. شما فکر میکنید مردم ایران از سوسیالیسم تصویر ترسناکی دارند و سعی میکنید همراه با "تصویر مردم" خودتان را منطبق کنید. همانطور که در دوره جنگ غزه سعی داشتید تصویرتان را با "تصویر ضد عرب مردم ایران" همسان کنید. اگر دوره دموکراسی بود شاید کمی فلفل نمک دمکراتیک در سوسیالیسم تان وارد میکردید، حالا که هر راستی از اسلامی تا پان ایرانیست و آریائی خود را با حقوق بشر تعریف میکند، شما هم مطابق موج تغییر ماهیت میدهید. همین رفتار سیاسی شما آنهم در یکی از سربزنگاههای مهم سیاسی ایران "ظرفیت سوسیالیستی" تان را تماما بیان میکند. قبول این سیاستها و این شعارها برای کمونیستهای آن حزب یک خودکشی سیاسی محسوب میشود.

تصفیه حساب با تاریخ

نکته اساسی تر اینست که حمید تقوایی با شعار جمهوری سوسیالیستی راحت نیست. چرا؟ ممکن است بگویند اصلا این شعار پیشنهاد حمید تقوایی بوده است. بله، درست است و پیشنهاد دقیق حمید تقوایی "جمهوری سوسیالیستی ایران" بود. اما همراه این پیشنهاد ایشان همان زمان برنامه و فعالیت حزب را زیاد

صورت مسئله کدام است؟...

سوسیالیستی نمی‌دانست و همراه طرح این شعار تلاش داشت سخنگوی عده ای شود که در این تحلیل با او شریک بودند. کسانی که بحدی "سوسیالیست" بودند که در ماجرای دو خرداد پرت شدند. شعار جمهوری سوسیالیستی بدون این تبیین تصویب شد و بحث‌های آن موجوداند. حالا حمید تقوایی همان تبیین رد شده را آورده است تا دو کار را با هم صورت دهد: اول، تبیین حاکم به شعار مصوب جمهوری سوسیالیستی را، که تبیینی برنامه ای و نام حکومت کارگری است، کنار بزند. در این راه انصافا موفق شده است و برای هر ناظری قابل مشاهده است که نگرش و سیاست حاکم به "حزب کمونیست کارگری" امروز صد و هشتاد درجه با نگرش منصور حکمت بر همان حزب تفاوت دارد. اینراه را حمید تقوایی پیموده است و هم اکنون باید به یک "دستاورد" برگشت ناپذیر تبدیل کند. دوم، خود جمهوری سوسیالیستی را بایگانی میکند تا تبیین جدید روی سر شعارهای جدید سوار شوند که در عین حال "معادل و هم‌تراز انقلاب کارگری و جمهوری سوسیالیستی" هم معرفی شده اند. اینجا در و تخته به هم چفت میشوند. هم با گذشته تصفیه حساب جدی شده است و هم سیستم پوپولیستی و ۵۷ ی حمید تقوایی که دیگر به یک چهارچوب پخته راست و توده ایستی با تابلوی حقوق بشری تبدیل شده است متحول شده است. حمید تقوایی و همفکرانش در این پروسه فرزند جدیدی را بدنیا آوردند. این فرزند جدید یک مرحله تعیین کننده و حیاتی از تصفیه حساب با کمونیسم کارگری و گسست سیاسی از آنست. کمونیسم عتیق حمید تقوایی که بنا به پشتوانه های تاریخی و سیاسی و کادری آن حزب ناچار بود دوره ای را در یک همزیستی با کمونیسم کارگری بسر برد، امروز تماما و مستقل از آن تاریخ روی پای خودش ایستاده است. این جریان را باید همانطور که هست دید. یک دنیای بهتر، برنامه حزب، معرف کمونیسم کارگری بودن این حزب نیست، همانطور که برای حزب "حکمتیست" نیست. همانطور که مانیفست کمونیست برای صدها حزب بورژوائی و ناسیونالیست و اصلاح طلب نبوده است. سیاستهای واقعی و محوری ایندوره این جریان سیمای واقعی اش و تمایز واقعی اش با کمونیسم کارگری و اساسا کمونیسم مارکسی را تبیین میکنند.

باید منتظر باشید که حمید تقوایی از فویر باخ و جریانات کمونیسم مکتبی و فلسفی برای توجیه این سیاستها کمک بگیرد. *

پوپولیسم در بن بست! ...

اسلامی با همه جناحهایش! حزب جدید کمونیست کارگری، حزب مبارزه با جناح مسلط رژیم و حمایت مشروط از جناح غیر مسلط! حزب کمونیست کارگری منصور حکمت حزبی عمیقا انسانگرا! حزب جدید، حزبی است که به بهانه اینکه جنگ، جنگ است از محکوم کردن جنایت جنگی دولت اسرائیل بر علیه مردم غزه، طفره رفت! حزب کمونیست کارگری منصور حکمت، با سوسیالیسم و حکومت کارگری میخواهد انسانیت را به جامعه برگرداند! حزب جدید کمونیست کارگری با انقلاب انسانی میخواهد انسانیت را به سوسیالیسم و کارگر برگرداند! حزب جدید کمونیست کارگری، حزب عبور از منصور حکمت است.

ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری با کمال افتخار پرچم کمونیسم منصور حکمت را در جامعه و جنبش طبقاتی مان بر افراشته ایم و تلاش میکنیم موانع پیشروی و پیروزی اش را از سر راه برداریم. *

"قسمت گود استخر": واقعیات و توهمات ...

ایرج آذرین - رضا مقدم: همان جریانی که امروز حمید تقوایی از آنها به عنوان جریانی که مواضع خوبی در قبال اوضاع سیاسی دارند، در سخنرانی خود در انجمن مارکس نام برده است. واقعیت این است که این جریان تغییری نکرده است. مواضعشان کماکان همان بوده است که هست. یک جریان آشکارا ضد کمونیسم کارگری اند. جریانی که برای شکست و نابودی کمونیسم کارگری لحظه شماره میکند. واقعیت این است که حکک در شرایط کنونی تغییر کرده است. راست شده است. همانطور که حزب "حکمتیست" به جریان راست بهمن شفیق نزدیک شده است. این دو حزب از این نظر علیرغم تفاوت‌های ظاهری دارای تشابهات عمیق اند.

* پروژه ارتجاعی "کیش شخصیت" و "پیغمبر" بودن منصور حکمت را ابتدانا جریانات ارتجاعی و توده ایستی مطرح کردند. گفته اند تاریخ دو بار تکرار میشود. این پروژه اکنون توسط رهبری کنونی حکک علیه کمونیسم منصور حکمت در دست گرفته شده است. منصور حکمت پیغمبر نبود. برجسته ترین رهبر کمونیستی جهان معاصر بود. کمونیسم منصور حکمت، از نقطه نظر ما پرچم کمونیسم معاصر، علی الخصوص، پس از سقوط بلوک شوروی است. ما این تعرض ارتجاعی به کمونیسم منصور حکمت را بدون پاسخ نخواهیم گذاشت.

منتشر شد!

کتاب در باره جنگ غزه، مجموعه مقالاتی است که در دوره تهاجم نظامی اسرائیل به مردم بیدفاع غزه در نقد مواضع فاشیستی ناسیونالیسم ایرانی و همینطور ناسیونالیسم چپ در نشریه یک دنیای بهتر انتشار یافتند. خواندن این کتاب را به علاقه مندان توصیه میکنیم.

پوپولیسم در بن بست!

دگرذیسی حزب کمونیست کارگری

محمود احمدی



کمونیست در ادبیات و نشریات، و در جمعها و محافل کارگری وابسته بخود، فعالانه به تبلیغ و ترویج کمونیسم و انقلاب کارگری، مشغول بود. تاسف آور است در شرایطی که بزرگترین و عظیم ترین مبارزات بی سابقه ۳۰ سال گذشته مردم بر علیه رژیم اسلامی، در جامعه در جریان است و جمهوری جنایت کار اسلامی نفسهای آخر خود را میکشد. و در زمانیکه بخش اعظم احزاب و نیروهای سیاسی چپ، ادعا میکنند که خواهان حکومت سوسیالیستی هستند، حزب کمونیست کارگری، به مواضع و سیاستهای چپ پوپولیست ۳۰ سال قبل رجعت کرده و حکومت سوسیالیستی و انقلاب سوسیالیستی را در پستو جنبشهای ناسیونالیسم پرو غربی و ملی اسلامی، پنهان کرده و حکومت انسانی و انقلاب انسانی را کشف کرده است! و تصادفی نیست که کادر رهبری حزب، منتقد شعار زنده باد سوسیالیسم ما از پشت بلندگو، و ترویج سوسیالیسم در سخنرانی من در تظاهرات یاد بود ندا در تورنتو میشود!

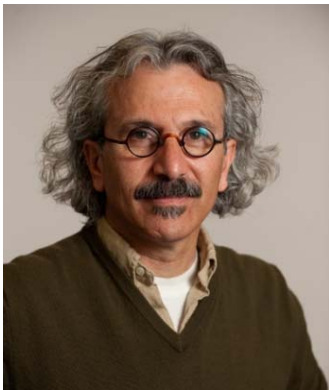
با سقوط بلوک شرق و پیروزی سرمایه داری بازار آزاد بر سرمایه داری دولتی، حملات وسیعی بر علیه ایده کمونیسم و هر گونه ایده آزادیخواهی و برابری طلبانه صورت گرفت. در چنین جو و فضای ضد کمونیستی که سرمایه داری بر علیه کمونیسم راه انداخته بود، احزاب مختلف مدعی "کمونیسم" گوی سبقت را از یکدیگر در تغییر اسم و شعارهایشان روده و از احزاب "کمونیسم" و "سوسیالیسم" به احزاب دمکراتیک، انسانی، و حقوق بشری بدل میشدند. در چنین موقعیتی که کمونیسم و کمونیست بودن، کفر محسوب میشد و احزاب و شخصیتهای مختلف از کمونیست بودن دست می شستند و به دمکراتیک بودن و هوادار دمکراسی بودن قسم یاد میکردند، منصور حکمت پرچم کمونیسم مارکس، پرچم کمونیسم کارگری را بلند کرد و حزب کمونیست

رژیم جمهوری اسلامی را با هر دو جناح خط امام و جناح لیبرالها بعنوان یک رژیم مدافع سرمایه و یک رژیم ضد انقلابی، در جامعه و بین مردم و کارگران، افشاء میکرد. این سیاست و موضع عمیقاً انقلابی و کمونیستی جریان ما، که مورد اختلاف با جریانات چپ پوپولیستی آن زمان بود باعث شده بود که احزاب و سازمانهای پوپولیستی تلاش کنند تا ما را در بین کارگران ایزوله نمایند اما بخاطر سیاست رایج و کمونیستی اتحاد مبارزان کمونیست، در اینکار ناموفق ماندند. درد آور است که ۳۰ سال پیش، در زمانیکه، رژیم اسلامی از حمایت وسیع مردم برخوردار بود و سازمانهای چپ پوپولیستی بدنبال حمایت مشروط از رژیم میگشتند منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست، صدای آزادیخواهی و کارگر بر علیه کلیت رژیم اسلامی شدند و امروز که رژیم جنایتکار اسلامی بر دریایی از خون و کشتار و قتل و عام مردم به قدمت ۳۰ سال جنایت، روان است، حزب کمونیست کارگری بدنبال جناح موسوی و کروبی همراه مردم در این حکومت وحشی میگردد و کادر رهبری و مرکزیت این حزب در تظاهرات به یاد ندا در تورنتو به من یاد آور می شود که حمله من به موسوی و کروبی در سخنرانی ام باعث اعتراض برخی شده است. و دیگر کادر رهبری و مرکزیت حزب، به انتقاد از چاپ پوستری که عکس احمدی نژاد و موسوی جلاد را در کنار یکدیگر در یکی از نشریات، چاپ کرده است میپردازد.

برای من و سایر فعالین جنبش کمونیسم کارگری که در پیشروی این جنبش برای چندین دهه، فعال و دخیل بودیم سرنوشت کنونی حزب کمونیست کارگری، بسیار ناخوشایند و تلخ است. من از سال ۱۳۵۸ با سهند و جریان مارکسیسم انقلابی، آشنا شدم و ۳۰ سال فعالیت کمونیستی خودم را از طریق تشکیلاتهای کمونیستی؛ سهند، اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران، و با جدایی از حزب کمونیست کارگری ایران و پیوستن و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری، به پیش برده ام. افتخار میکنم که فعال جنبش کمونیسم کارگری بوده و هستم و تا قبل از دست دادن رهبر و تئوریسین برجسته کمونیسم معاصر منصور حکمت، در تشکلات و احزابی که او بنیان گذاشت فعالیت کرده و از کادرهای آنها، بوده ام. اما بسیار درد آور است که شاهد و نظاره گر ریزش بنیانها و مبانی کمونیسم کارگری با چنین سرعت شتاب آوری در حزب کمونیسم کارگری، حزبی که منصور حکمت، بنیان گذاشت باشم.

در سال ۵۸ از فعالین سهند در بین کارگران بیکار، بودم که برای ایجاد تشکل کارگران شاغل و بیکار و سازمان دادن کارگران بیکار در چنین تشکلی برای گرفتن بیمه بیکاری از دولت موقت بازرگان، در کنار سایر رفقا فعالیت میکردم. در آن دوران چپ پوپولیست بدنبال جناح ضد امپریالیست دولت جمهوری اسلامی میگشت و حمایت مشروط از دولت جمهوری اسلامی سیاست غالب بر جریانات اصلی چپ بود. در ۳۰ سال پیش که بخش اعظمی از توده های مردم به رژیم اسلامی متوهم بوده و بدنبال آن روان بودند. سهند و اتحاد مبارزان کمونیست تنها جریانی بود که

کارگری را بنیاد نهاد. حزب کمونیست کارگری منصور حکمت، حزبی مارکسی، حزبی ماکزیمالیست و حزب رادیکالسم افراطی بود که بر مبنای رادیکالیسم افراطی، معتبرترین حزب سیاسی دوران معاصر سیاست ایران بوده است. گرایش پوپولیستی در حزب کمونیست کارگری، که قبلاً بصورت ساکت و آزمایشگاهی وجود داشت و ساکت بود و در مراحل خود را نشان داد و عقب رفت، بویژه در ۵ سال گذشته و در فقدان منصور حکمت، سنگرهای کمونیسم کارگری را به نفع پوپولیسم و ناسیونالیسم در مراحل مختلف و به مرور زمان در حزب کمونیست کارگری فتح کرد. حزب جدید کمونیست کارگری، کوچکترین شباهتی به غیر از اسمش با حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت ندارد! حزب کمونیست کارگری منصور حکمت، حزب سازمانده انقلاب کارگری و حزبی که باید به حزب سیاسی کارگران تبدیل شود، بود. حزب جدید، حزب حکومت انسانی و انقلاب انسانی، است. حزب کمونیست کارگری منصور حکمت، حزب عمیقاً ضد مذهب و ضد اسلام بوده است و با اسلام بعنوان لومپنیسم در جدال است. حزب جدید کمونیست کارگری، حزب اکس مسلم است که آنها را بر مبنای مذهبشان تقسیم بندی میکند و مبارزه بر علیه مذهب را از دستور خارج کرده است! حزب کمونیست کارگری منصور حکمت، حزب تنها فقط یک انقلاب و آن هم انقلاب کارگریست! اما حزب جدید حزب انقلاب به طور علی العموم! حزب منصور حکمت، حزب مبارزه بر علیه کل رژیم جنایتکار



علی جوادی

”قسمت گود استخر“: واقعیات و توهمات

سیاسی درگیر در معادله قدرت سیاسی و سرنوشت جامعه داشت در همان حال نیز هشدارهای معینی در زمینه راست روی و برداشت راست از این حرکت داشت. هشدار داد:

”تاریخ احزاب چپ وقتی خواسته اند اجتماعی بشوند و در ابعادی اجتماعی ظاهر بشوند، به راست چرخیده اند. اینطور توجیه کرده اند که جامعه راست تر از آنهاست و اگر رای میخوانند باید به راست بچرخند. و البته تاریخا هم در این کار شکست خورده اند. ممکن است یک نماینده از یک حزب رادیکال چپ برای یک دوره به مجلس رفته باشد، اما همان یک نفر را هم دور بعد پرونده اش را زیر بغلش زده اند و روانه اش کرده اند که برود.“ (منصور حکمت، حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی، نوامبر ۱۹۹۸)

منصور حکمت هشدار میدهد. تجربیات تلخ تاریخی را یادآوری میکند. میدانند که ”تاریخ احزاب چپ“ زمانیکه در این مسیر به اشتباه قدم گذاشته اند، چه سرنوشتی پیدا کرده اند، چگونه راست شده اند. و در عین حال تاکید میکند که ”تاریخا هم در این کار شکست خورده اند.“ و این وضعیت گویای سرنوشت امروز جریان پوپولیستی ای است که کنترل ”حزب کمونیست کارگری“ را در دست دارد. رهبری حکمت دقیقاً همین مسیر را طی کرده است. این جریان حضور شعارهای راست، ملی اسلامی، مذهبی و توهم آلود در جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی را دیده است. تلاشهای جریان ارتجاعی سبز دولتی را برای کنترل و مهار این اعتراضات دیده است اما بجای آنکه به مقابله با این جریان برخیزد، خود به راست چرخیده است. گویا ”جامعه راست تر آنها“ بهانه ای شده است برای ”راست روی“ آنها. از این رو منصور حکمت در قبال این زمینه تاریخی تاکید میکند که:

”ما یکی از معدود سازمانهای کمونیستی بعد از بلشویکیها هستیم که میخواهد روی رادیکالیسم و ماکزیمالیسمش توده ای بشود. سازمانی که اتفاقاً میخواهد ماکزیمالیسم و کمونیسم را توده ای و اجتماعی کند. میخواهد آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی اش را ببرد و توده ای و اجتماعی کند. میخواهد حرف آخرش در مورد مذهب را به حرف جامعه بدل کند. ما کسانی هستیم که معتقدیم باید این کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی کنیم.“ (منصور حکمت، ”حزب و جامعه: از گروه فشار تا حزب سیاسی، نوامبر ۱۹۹۸)

به این اعتبار باید پرسید رهبری امروز حکمت از کدام ”اجتماعی“ شدن صحبت میکند؟ از کدام ”قسمت گود استخر“ صحبت میکند؟ مساله منصور حکمت این بود که ”کمونیسم بی تخفیف را توده ای و اجتماعی“ کند. مساله رهبری پوپولیست این حزب چیست؟ بگذارید کمی مساله را بشکافیم. چند سؤال و چند تصویر گویای واقعیت چرخش به راست این حزب و دوری و گسست آن از کمونیسم رادیکال و افراطی و بی تخفیف است.

حکمت در دوره اخیر سیاستش در قبال یک جناح از حاکمیت رژیم تغییر کرد و سیاست توده ایستی را در قبال جناح موسوی و سایر اوباش اسلامی این کمپ اتحاد کرد. ما می پرسیم آیا این نمونه ای از ”کمونیسم بی تخفیف“ است؟ آیا این ”حرف آخر“ در قبال رژیم اسلامی است؟ آیا خارج کردن

حزب کمونیسم کارگری به یک حزب تمام عیار سیاسی را بشناسند و از سر را بردارد. بحث ”قسمت گود استخر“ در مقابل ”جریان مستعفیون“* که در سال ۱۹۹۹ تحت تاثیر جنبش ارتجاعی دوم خرداد به تغییر نگرش خود در اهداف کمونیسم کارگری رسیده بودند، مطرح شد. این جریان راست و شبه دوم خردادی تلاش میکرد جلوی این حرکت کمونیسم کارگری برای تصرف قدرت سیاسی را سد کند. کمونیسم را در گذشته خود محبوس کند.

اما این مبحث هم مانند بسیاری از مباحث نظری و سیاسی منصور حکمت توسط جریان پوپولیستی که بر ”حزب کمونیست کارگری“ چنگ انداخته است، دستخوش تغییرات پایه ای شد. این بحث از نظر این جریان اکنون به مجرای برای سازش طبقاتی، سازش با جنبشهای راست پرو غربی و جنبش ملی اسلامی و برافراشتن پرچم سبز تبدیل شده است. تبدیل به اهرمی شده است برای جا انداختن سیاستها و گرایشات راست و توده ایستی در این حزب. هر گونه نقد کمونیستی و رادیکال را با این بهانه پاسخ میدهند. این تغییر و تحولات و تعرض به جوهر مباحث کمونیسم کارگری نتیجه انتقال اجتماعی و سیاسی این جریان در عرصه طبقاتی و جنبشی است. برای نشان دادن جوهر این تعرض به مفاهیم پایه ای کمونیسم کارگری اشارات متعددی به مباحث منصور حکمت ضروری است. امیدواریم که ما در این روی آوری به کمونیسم منصور حکمت، متهم به علم کردن پرچم ”پیغمبری“ منصور حکمت نشویم! **؟

منصور حکمت و حزب سیاسی

منصور در بحث ”حزب و جامعه“ در همان حال که تلاش عظیمی برای رفع موانع تبدیل حزب کمونیستی کارگری به یک حزب

رهبری ”حزب کمونیست کارگری“ در دفاع از چرخش به راست و گسست کامل خود از مبانی پراتیک و نظری جنبش کمونیسم کارگری میگوید که این سیاستها محصول انتقالشان به ”قسمت گود استخر“ است. میگویند ”حزب سیاسی“ شده اند. مخالفین کمونیست شان ”جریانات حاشیه ای“ هستند و ملزومات پیروزی بر جمهوری اسلامی را درک نمیکنند. از ما میخواهند از این جریان بپذیریم که برافراشتن پرچم سبز در ۱۶ آذر امسال گوشه ای از این سیاست عمیقاً ”انسانی“ و نشان رفتن به ”قسمت گود استخر“ است. به ما میگویند اگر مواضع شان در قبال جناح ”مغضوب“ جمهوری اسلامی تغییر کرده است، آنها را ”در کنار مردم“ و ”همراه مردم“ قرار داده اند، تحت تاثیر این تلاششان است. مدعی اند که این پوست انداختن ها از ملزومات دست و پا زدن در ”قسمت گود استخر“ است. واقعیت را اما باید از فرای این تبلیغات کاذب و توهمات جستجو کرد. به نکات متعددی در این رابطه میتوان و باید اشاره کرد.

ماجرای ”قسمت گود استخر“

از نقطه نظر ما تصرف قدرت سیاسی توسط حزب کمونیستی کارگری، حزبی مانند حزب اتحاد کمونیسم کارگری، پایه و اساس فعالیت سیاسی کمونیستی است. حزب کمونیستی که خود را برای تصرف قدرت سیاسی آماده نکند، اشتباهی آن را نداشته باشد. قابلیت آن را در خود رشد ندهد، یک حزب حاشیه ای و گروه فشار خواهد بود. گروه فشاری بر احزاب و جنبشهای اجتماعی دیگر موجود در جامعه. از این رو از نقطه نظر ما مباحث ”حزب و جامعه“ و ”حزب و قدرت سیاسی“ منصور حکمت آن مجموعه از مباحثی هستند که تلاش میکنند موانع تبدیل شدن

ای شدن و بی اعتبار و بی نفوذتر شدن بیشتر است. نتیجه اش تبدیل به دنباله جنبشهای دیگر شدن است. این ماحصل تلخ پیشروی در این مسیر است.

تجربه "رفیق کیا"

داستان چرخش به راست جریانات چپ در ایران داستان قدیمی و کهنه ای است. حزب توده "استاد" این راه است. در دوران اولیه انقلاب، توده ایستها بر این باور کودکانه بودند که "آقا" بالاخره "رفیق کیا" (نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده) را برای نخست وزیری و تشکیل دولت دعوت خواهد کرد. این بخشی از تبلیغات توده ایها در تشکیلات و فضای پیرامونی خود در توجیه سیاست ارتجاعی دفاع از حکومت "ضد امپریالیستی" رژیم اسلامی بود. اما دستگاه جنایت رژیم اسلامی حتی درس تلخی به این پادوهای سیاسی خود داد. حتی طناب اعدام را نیز برگردن برخی از نیروهای این جریان انداختند. دردناک است، اما واقعی است.

تاکید پایانی

در پایان، باید تاکید کرد که استدلالات این جریان مبنی بر شنا کردن در "قسمت گود استخر" تنها یک بهانه و پوششی "اجتماعی" برای یک راست روی تاریخی و شناسست کارگر و کمونیسم در مقابل این تشبثات راست خواهند ایستاد. جامعه پاسخهای رادیکال و انسانهای رادیکال و سازش ناپذیر کمونیست را میخواهد. کسانی که حرف اساسی و بنیادی خود را میزنند و میخواهند همفکران و همراهان خود را متحد کنند تا کل این افق رادیکال و کمونیستی را همه گیر کنند. دوران قالب کردن حرفهای نیم پز و راست تحت عنوان چپ و کمونیسم به پایان رسیده است. ما نمیگذاریم. کمونیسم منصور حکمت زنده است!

* جریان راست

بحث کنیم که چه اندازه در این راستا پیش رفته ایم و یا چقدر هنوز از این فاصله داریم و یا به کجا رسیده ایم." (منصور حکمت، حزب و قدرت سیاسی، آوریل، ۱۹۹۸ تاکید از من است)

اولین شرط حضور و نه حتی دومین و یا سومین شرط حضور یک حزبی کمونیستی کارگری بر سر قدرت سیاسی در دست داشتن "پرچم چپ افراطی در درون جامعه" است. آیا کسی انصافاً با موضعی که این حزب در قبال یک جناح رژیم اسلامی اتخاذ کرده است، میپذیرد که حکک اکنون پرچمدار چپ افراطی است؟ آیا واقعا کسی چنین مزاحی را جدی خواهد گرفت؟ آیا موضعشان در قبال حاکمیت کوچکترین نشانی از یک جریان چپ افراطی بر خود دارد؟ آیا موضعی که میگوید "من با موسوی کشتی نمیگیرم" نشان و اثری از "چپ افراطی" بر خود دارد؟ آیا سیاستی که میگوید من با "رضا پهلوی بحث ایدئولوژیک ندارم" ذره ای افراطی گری و یا چپ بودن در خود دارد؟ یا بر عکس اینها بیان سیاست سازشکاری با جنبش ملی - اسلامی و جنبش ناسیونالیسم راست پرو غربی است؟ کدامیک؟

واقعیت این است که کسی در صفوف کمونیسم کارگری از این جریان نخواهد پذیرفت که "حزب سیاسی" شده اند، حزبی که "در قسمت گود استخر" شنا میکند. بر عکس خواهند گفت راست شده اید. سازشکار شده اید. سبز شده اید. سیاستهای توده ایستی اتخاذ کرده اید. از آرمانها و ایده آلهای کمونیستی فاصله گرفته اید. تجربه شما نه تجربه "اجتماعی شدن" کمونیسم آرمانخواه و بی تخفیف بلکه تجربه قربانی کردن جریانی چپ در یک بزنگاه تاریخی در مسلخ جنبشهای راست است. و تمام مساله این است که هر درجه پیشروی در این مسیر نه به معنای اجتماعی و گسترده شدن، بلکه برعکس به معنای حاشیه

"قسمت گود استخر": واقعیات و توهمات ...

غیر طبقاتی - غیر کارگری، "انقلاب انسانی"، دارد "آرمانها و ایده انقلاب کمونیستی" را توده ای و اجتماعی میکند؟

آیا ما هم باید در این دوری و گسست از کمونیسم کارگری سهیم شویم و مدعی شویم که این از ملزومات "قسمت گود استخر" است؟ یا آن را بمثابة چرخش به راستی که تاریخاً نمونه های بسیاری از آن را هم متاسفانه دیده ایم، نقد و افشاء کنیم. بگوئیم که نه! این نقطه نظرات به جنبش ما تعلق ندارد. این خط مشی به جنبش ما تعلق ندارد، این حزب به جنبش ما تعلق ندارد. این پروژه ای برای تعرض و نه اجتماعی شدن کمونیسم کارگری است.

اما این تنها هشدارهای منصور حکمت در زمینه چگونگی نزدیک شدن کمونیسم کارگری به قدرت سیاسی نبود. در بحث "حزب و قدرت سیاسی" اشارات متعدد دیگری به خصوصیات و مختصات حزبی داشت که میتواند قدرت سیاسی را تصرف کند. میگوید:

"اولین شرط حضور ما در جنگ بر سر قدرت سیاسی این است که پرچمدار چپ افراطی در درون جامعه باشیم، نه نفر دوم و نه نفر سوم. پرچم چپ افراطی در جامعه، چپ کارگری در جامعه باید به طور بلامنازعی دست ما باشد. ما را به عنوان نماینده قیام کارگری آتی، به عنوان آن شبحی که بر فراز جامعه به پرواز در میآید بشناسند. ما باشیم که همه نیروهای مدافع وضع موجود میخواهند محکومش کنند. این حزب باشد که پرچم اعتراض رادیکال کارگری، پرچم مارکسیزم، پرچم انتقاد سوسیالیستی به جامعه موجود در دستش است و نه یکی از شرکت کنندگان چپ، بلکه نماینده کمونیسم کارگری. بعداً میتوانیم در این مورد

بخشی از سران رژیم اسلامی که در تمامی جنایتهای این حکومت سی ساله شریک بوده اند، نشان "رادیکالیسم" است؟ آیا روی آوری به سنت توده ایستی در قبال حاکمیت نشان "ماکسیمالیسم" است؟ چه کسی میپذیرد که این سیاست ذره ای رادیکالیسم و کمونیسم را در خود دارد؟

ما میپرسیم آیا این حزب با حاشیه ای کردن شعار استراتژیک، برنامه ای "آزادی، برابری، حکومت کارگری" از ماشین تبلیغات روزمره خود، "ماکسیمالیسم و کمونیسم توده ای" را نمایندگی میکند؟ دارد "آرمانخواهی کمونیستی" را توده ای میکند؟ پاسخ این جریان چیست؟

ما میپرسیم آیا حکک با کنار گذاشتن پروژه "مذهب زدایی" و تقلیل آن به مبارزه برای سکولاریسم آنها سکولاریست راست و ناسیونالیستی، دارد حرف جنبش کمونیسم کارگری را در قبال دستگاه ادمکشی مذهب و صنعت مذهب میزند؟ آیا دارد حرف آخر خودش را به حرف جامعه تبدیل میکند؟ یا برعکس خط بر تاریخ مذهب زدایی این حزب کشیده است. کدامیک؟ آیا نادرست است بگوئیم که این جریان در قبال پروژه مقابله با "مذهب سنیزی" جریانات سبز سر خم کرده است و آب در سیاستهای خود در این زمینه ریخته است؟ و پروژه ارتجاعی اکس مسلم را بجای آن مطرح کرد که با تغییر هیات حاکمه آمریکا این پروژه شان هم به رکود کشیده شد؟ کدامیک؟ پاسخ این جریان چیست؟

ما میپرسیم آیا حکک با کنار گذاشتن آرمان و ایده انقلاب کمونیستی و تغییر آن به شعار

روایتی بر یک سبک کار در نقد سبک کار حکم

سیروان قادری



بخود آئید! خشم تان را کنترل کنید!

در محکومیت فحاشیهای "حزب کمونیست کارگری"

نقدهای مستدل سیاسی و تئوریک ما به برخورد توده ایستی "حزب کمونیست کارگری" به جناح اصلاح طلب دولتی و سران آن، موسوی و شرکاء، افشای سیاست راست و پوپولیستی قرار دادن این جانان اسلامی در صف "دوستان مردم" و همچنین نقد سیاست حاشیه ای کردن شعار استراتژیک و هویتی حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی و علم کردن شعار "انقلاب انسانی برای حکومتی انسانی" در تبلیغات حزبی، خشم هیستریک رهبری این حزب را برانگیخته است. اصغر کریمی، رئیس هیئت دبیران و تعداد دیگری از کادرهای رهبری این حزب تمام ظرفیت و توانایی "سیاسی" خود را یکجا بنمایش گذاشته اند. عاجز از ارائه یک پاسخ سیاسی به نقدهای مستدل و عمیق ما، به سر هم کردن فحش و اتهام روی آورده اند. "بی پرنسیپ ترین محفل سیاسی"، "جریان منحن سیاسی"، "شارلاتان سیاسی"، "حزب پوشالی"، و "رمال" از جمله آخرین اتهامات و فحشهایی است که رهبری این حزب علیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری و رهبری آن بر قلم جاری کرده است. واقعا شنیع است.

واقعا چرا رهبری این جریان به فحش و اتهام روی آورده است؟ اینها ناتوان از بحث و استدلال اند. میخواهند سیاست توده ایستی خود را با روش مجاهدینی پیش ببرند و لاجرم در برخورد به منتقد سیاسی به ارعاب متوسل میشوند. جالب اینجا است که در شرایطی که این الفاظ زشت و ناهنجار را علیه کمونیستهای کارگری و منتقدین سیاسی خود بکار میبرند، موسوی قاتل را "آقای موسوی" خطاب میکنند و در کنار مردم قرارش میدهند.

اما جامعه دارد این روش ها را مشاهده میکند. همه منشاء عصبانیت خارج از کنترل این حزب را تشخیص میدهند. آقای اصغر کریمی دارد تصویر روشنی از حزب "انسانی" مورد نظر شان را ارائه میدهد؛ حزبی که برای پاسخ به منتقد سیاسی به سلاح ضد انسانی اتهام و فحاشی متوسل میشود. این روشها شاهدهی است بر تحلیل های ما از تغییر و تحولات راستی که این حزب از سر گذرانده است. اما اگر فکر میکنند میتوانند با گل آلود کردن فضا از زیر فشار نقد کمونیستی کارگری ما بیرون بیایند عمیقا در اشتباه اند. نشان دادن مستدل گسست کامل سیاسی این جریان از سنت کمونیسم کارگری کار ماست. نشان دادن شمایل کسالت آور فرزند ناقص الخلقه ای که انقلابیگری پوپولیستی این حزب بدینا آورده است کار ماست. باید بدانند که یک ذره کوتاه نمی آئیم.

روشهای این جریان مذموم، غیر انسانی و غیرسیاسی است. نباید اجازه داد که این فرهنگ عقب مانده در درون اپوزیسیون باب شود. باید این روش های زشت و قبیح را قاطعانه طرد و محکوم کرد. ما وارد شدن به این دنیای حقیر را دون شان خود و جنبش کمونیسم کارگری میدانیم. ما قاطعانه از حزب و پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت در مقابل این فرهنگ و سیاستهای واپسگرا دفاع میکنیم. توصیه ما به این جریان اینست: سیاسی باشید، رشد کنید، بجای آنکه بخواهید "انسانیت را به سوسیالیسم برگردانید" بروید فکری به حال رفتار و منش سیاسی عقب مانده تان بکنید!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۰ نوامبر ۲۰۰۹

سبک کار جدید رهبری "حزب کمونیست کارگری" واقعا جالب و دیدنی است. چگونگی پیشبرد و جانداختن سیاستهای راست در این حزب حیرت آور و یاد آور یکی از تلخ ترین دوران سیاسی جامعه است. شنیده ام که در بحبویه بگیر و ببندهای بعد از تعرض وحشیانه رژیم در ۳۰ خرداد به مخالفین و آزادیخواهان و کمونیستها، نشریه "خلق مسلمان" در نقدی لیبیرالی به وضعیت موجود داستان جالبی را مطرح کرد که در آن دوران سخت و کشنده واقعا خنده بر لبان بسیاری از رفقای کمونیست آورد. ماجرا از این قرار است، میگویند:

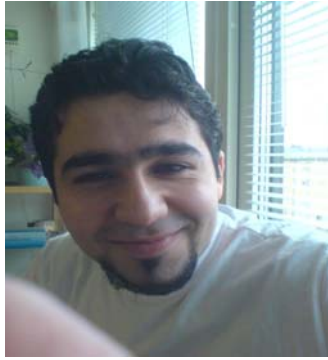
روباهی را در حال فرار از شهر دیدند. پرسیدند چرا فرار میکنی؟ پاسخ داد که در شهر هر که را که دارای سه بیضه باشد، میگیرند و میکشند. گفتند تو که دو بیضه داری، نگرانیت برای چیست؟ چرا فرار میکنی؟ روباه پاسخ داد. آخه اول میکشند، بعد میشمردند!

حال باید پرسید، دوستان اگر دگره به "احتمالی" این سیاست راست تصویب نشد، چه میکنید؟ همان شعارها و همان تبلیغات را ادامه میدهند؟ و خم به ابرو هم نمی آورید. یا دست از این تبلیغات برمیدارید و اعلام میکنید که کاری خلاف سنت اسمی تاکونوی حزبتان انجام داده اید؟ براستی کدامیک؟

از قرار معضل روباه بیانگر وضعیت و سبک کار رهبری کنونی این حزب است. این حزب ابتدانا در گسترده ترین سطح سیاست راست "آزادی، برابری، جمهوری انسانی" و "انقلاب انسانی" برای حکومت انسانی" را بجای "آزادی، برابری، حکومت کارگری" و "انقلاب کارگری" و "حکومت کارگری" تبلیغ و ترویج میکنند. چندین ماه تلویزیون شان شب و روز با این لوگو ظاهر میشود. همه چیز به یکباره محتوای طبقاتی و کارگری خود را از دست میدهد. و انسان غیر طبقاتی - بورژوازی جای آن را میگیرد. اقتصاد

و اگر از شما پرسیدند که دوستان این چه حزبی است که اول مواضع تصویب نشده را اعلام میکند، تبلیغ میکند، بعد در مورد احتمال تصویب آن ها در سطح رسمی بحث میکند، چه میگویند؟ پاسخ میدهند که این "بهترین" و "آزاد" ترین و "کمونیستی" ترین حزب سیاسی جهان است؟ این حزب "منصور حکمت" است؟! اگر روباه آن داستان را نپذیرفت اجازه دهید که ما هم از شما چنین استدلالاتی را نپذیریم. ما را بیهوده ملامت نکنید. این وضعیت محصول انتخاب آگاهانه شما در عبور از کمونیسم منصور حکمت است. یاد بگیرید و با این وضعیت جدیدتان کنار بیایید.*

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!



آتش است و نبرد تاریخی و طبقاتی مارکس نفی تمام راه های پیشنهادی بورژوازی برای زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر است. سوسیالیسم انسانی ترین آلترناتیو جامعه سرمایه داری است و راه دیگر جز به آدرس عوضی فرستادن طبقه کارگر نیست!

"حزب کمونیست کارگری" بجای ادامه این نقد رادیکال مسیر دیگری را انتخاب کرده است. شعارهای سازمان های حقوق بشری آنهم با تمام تعریف های ناقص جای سیاست های کمونیستی را در این حزب می گیرد! حمید تقوایی لیدر این جریان از انقلاب بر علیه خشونت صحبت میکند، گویی این تعریف که "انقلاب مولد خشونت است" را از سرمایه داری قبول کرده است! رهبران حزب کمونیست در کنگره آتی قرار است همین سیاستها را تصویب کنند و حزیشان را رسماً براین اساس آرایش دهند. این حزب بدنبال یک روند تغییر به جایی رسیده است که خود را در چهارچوب یک سازمان حقوق بشری تعریف کند. آیا میتوان جلوی این سقوط را گرفت؟ آیا هنوز راه بازگشتی وجود دارد؟ اگر گوش شنوائی هنوز پیدا میشود، باید به نقدهای کمونیستی از سیاستها و شیوه های غیر کمونیستی این حزب توجه کند.*

همین امروز اگر کمی نزدیکتر نگاه کنیم، حرف سازمان های حقوق بشر از اعتراض به قانون اساسی فلان کشور فراتر نمی رود. مثلاً شیرین عبادی تمام استنادش به نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی است. اما همین قانون اساسی خود نقض حقوق بشر در نگاه کمونیست هاست. یا فلان مدافع حقوق بشر در آمریکا تمام نقضش از نقض قانون اساسی ایالات متحده آمریکا بالاتر نمی رود و دلیل مشخصش این است که وظیفه ای جز رنگ و لعاب انسانی زدن به نظام ضد انسانی و دولتهای سرمایه داری ندارد. سرمایه داری و دنبالچه هایش ادای همه چیز را در می آورد: دفاع از حقوق زن در پوشش فمینیستی! دفاع از انسان در سازمانهای حقوق بشری. نقد مذهب در دستگاههای فاشیستی! اما این مراتب زائیده نظام سرمایه داری است و با بقول منصور حکمت اگر هم قبلاً بوده در نظام سرمایه داری شکل جدیدی پیدا کرده است!

آنچه که در مقابل می بینیم امروز

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

کارگران، کمونیستها، آزادیخواهان!

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

این حزب شماست!

"حزب کمونیست کارگری" در مسیر تحول به سازمان حقوق بشری!

علی طاهری

امروز صحنه سیاست شاهد اتفاقات تاریخی است. "حزب کمونیست کارگری" ایران به مدد سردرگمی رهبریش می رود تا تراژدی دیگری را در تاریخ موسم به "جنبش کمونیستی ایران" پایه بگذارد. البته این اتفاقات را با نوسانات چپ در این پنجاه سال نمی توان مقایسه کرد. حزبی که زمانی میرفت که یک بازیگر اصلی صحنه سیاست باشد، حزبی که میرفت که به قسمت گود استخر سیاست برود، امروز به آب باریکه جریانات ارتجاعی و امتحان پس داده و صد بار نقد شده دلخوش میکند. برای اعضا و هواداران و دنبال کنندگان تاریخ کمونیسم کارگری، اگر منصفانه برخورد کنند، این سیر جدید تاریخ مشخصی دارد. نقطه شروع معلوم است. اگر با دیدی منصفانه به تاریخ و تغییر تحولات سیاست های این حزب نگاه کنیم، این تمایل اگرچه همیشه وجود داشت اما از مقطع جدایی فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری از این حزب سرعتش شروع شد. معلق کردن حزب در پروژه مسلمانان سابق، عکس انداختن با دست راستی ترین احزاب اروپایی، و اتهام زنی و تحریف واقعیتهای درون حزبی، تاریخ مشخص شان بدنبال حزب این فراکسیون و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. گرایشی که قبلاً نمیتوانست در این قامت خود را بیان کند.

مارکس در توضیح مراحل تاریخی اینطور توضیح می دهد که تضادهای طبقاتی یک جامعه بین نیروهای درگیر بعضاً به نابودی طبقات و پیدایش طبقات جدید و جامعه جدید با روابط تولید و باز تولید جدید منجر می شود. مثلاً از دل جامعه برده داری جامعه فئودالی بیرون می آید و از دل جامعه فئودالی نظم

مارکس و منصور حکمت شعارهای اشمناز برانگیز سرمایه داری در رابطه با حقوق بشر را ترهات میخوانند. حقوق بشر تنها به واسطه انقلاب و نیروی این انقلاب در جامعه معاصر یعنی پرولتاریا قابل بررسی است! مارکس از لفظ مشاطه گران نظام سرمایه برای چنین مدافعین حقوق بشری استفاده میکند! تاریخ سرمایه تاریخ جنگ و

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



[Www.wupiran.org](http://www.wupiran.org)

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر

برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش درباره جلا سردهیم؛ همان جلائی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس



اسمتان را عوض کنید!

خطاب به کنگره "حزب کمونیست کارگری"

محمود احمدی



کنونی تان است. نیازی به آن ندارید. برایتان دست و پا گیر است. با تغییر نام حزبتان خود را از شر بسیاری از مسائلی که اکنون با آن مواجه اید خلاص خواهید کرد.

نام "حزب کمونیست کارگری" مانع پیشرفت شما به قسمت "راست" استخر است. شما را از بسیاری از امکانات محروم میکند. این نام را برای ما "کاهنایی" که بنا به ادعای شما "آتش آتشکده حقایق طبقاتی و آرمانهای انسانی را برای آیندگان برافروخته نگاه میدارند"، و بر یک دنیای بهتر تاکید دارند، خواهان استقرار فوری تمامی مفاد آن هستند، باقی بگذارید. باور کنید برای آینده شما و ما بهتر است. هر دو برنده این تغییر و تحول خواهیم بود. اسمتان را عوض کنید! *

جمعی برخوردار خواهد شد. از هر کس به اندازه قابلیتش و به هر کس به اندازه نیازش، یک اصل اساسی جامعه کمونیستی است. دیگر مدعی نیستید که تنها جامعه کمونیستی به تقسیم طبقاتی و تقسیم حرفه ای میان انسانها پایان میدهد و کلیه قلمروهای فعالیت خلاقه بر روی همگان باز میشود. شکوفایی هر فرد به شرط شکوفایی جامعه تبدیل میشود. نمی گوئید که تنها در این جامعه است که مرزهای ملی و کشوری محو میشود و جای آن را هویت جهانشمول انسانی میگیرد.

از این رو به شما در آستانه برگزاری کنگره هفتم پیشنهاد میکنم:

اسم حزبتان را نیز تغییر دهید و آن را بر اهداف سیاسی جدیدتان منطبق کنید. نام هایی مانند "حزب انقلابی انسانی"، "حزبی برای جامعه ای انسانی"، "حزب حکومت انسانی" و یا هر ترکیبی دیگری که واقعا خط مشی و اهداف استراتژیک کنونی شما را منعکس کند، انتخاب اصولی تری است.

از ما بپذیرید که نام "کمونیست کارگری" مزاحم کار و اهداف

سوسیالیستی" در رسانه های روزمره خود اجتناب می کنید. بعضا اعلام میکنید که "جمهوری انسانی" همان "جمهوری سوسیالیستی" و "حکومت انسانی" مترادفی دیگر برای "حکومت انسانی" است. از قرار انسان را مسأوی سوسیالیسم و همچنین معادل کارگر قرار داده اید و دعوا بر سر مبارزه طبقاتی و نفی استثمار انسان از انسان را عملا پوچ اعلام کرده اید. دیگر مدعی نیستید که حکومت کارگری مانند هر حکومت دیگری، حکومتی مافوق جامعه و طبقات نیست، بلکه حکومتی طبقاتی است. و این حکومت که به همین اعتبار در ادبیات مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا نامیده شده است، دولت اکثریت استثمار شده جامعه برای دیکته کردن حکم آزادی و برابری انسانها به طبقات استثمارگر و فائق آمدن بر تلاش و توطئه های آنهاست. و اینکه حکومت کارگری از نظر شکل یک دولت آزاد است که تصمیم گیری و اعمال اراده مستقیم خود توده وسیع مردم کارگر و زحمتکش در جامعه را سازمان میدهد. حکومت کارگری بنا بر ماهیت خویش حکومتی گذرا است که با تحقق اهداف انقلاب ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و زوال پیدا میکند.

۳- اعلام کرده اید هدفتان استقرار یک جامعه انسانی است اما از توضیح اینکه چنین جامعه ای تنها میتواند یک جامعه آزاد کمونیستی باشد که به آزادی و برابری واقعی و اجتماعی انسانها جامه عمل بپوشاند، اجتناب میکنید. از آنجائیکه دیگر اعلام نمیکند تنها در جامعه کمونیستی هر کس، به اعتبار انسان بودن و چشم کشودن به جامعه انسانی، به یکسان از کلیه مواهب زندگی و محصولات تلاش

اخیرا رهبری حزب شما خط مشی جدید خود را با تبلیغات زیادی رو به جامعه اعلام کرده است. اعلام کرده است که "انسان" در محور این تبلیغات و خط مشی جدید قرار دارد. از این رو از آنجائیکه:

۱- اعلام کرده اید که انقلاب مورد نظرتان انقلابی "انسانی" است، و دیگر حرف چندان از انقلاب کمونیستی و انقلاب کارگری در تبلیغات روزمره تان و بخصوص تبلیغات تلویزیونی حزبتان به زبان نمی آورید، نمی گوئید که انقلاب کارگری باید دولت بورژوازی و اسلامی را بزیر بکشد، مقاومت بورژوازی در برابر انقلاب و بویژه در مقابل اشتراکی شدن وسایل تولید و نفی استثمار و لغو کار مزدی را در هم بشکند، انقلابی که مناسبات استثمارگر ایانه سرمایه داری را نابود میکند و به کلیه مشقات ناشی از این نظام خاتمه میدهد. از آنجائیکه دیگر ادعا نمی کنید محور اساسی انقلاب کمونیستی لغو مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی است، انقلاب کمونیستی به تقسیم طبقاتی جامعه پایان میدهد و نظام مزدبگیری را از میان بر میدارد و بازار، مبادله کالایی و پول حذف میشود. از آنجائیکه دیگر ادعا نمی کنید هدفتان پیروزی کامل و همه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی و آزادیبخش طبقه کارگر است.

۲- اعلام کرده اید که حکومت مورد نظرتان "انسانی" است و به متعاقب آن از تبلیغ "حکومت کارگری" و "جمهوری

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!